

بابا مسعود کی بوٹی تو؟

بررسی آنچه سبب شده است در کل کل های هواداری، وزیر ورزش به حمایت از یک تیم خاص محکوم شود.
هواداران سرخابی چقدر حق دارند که سلطانی فر را پرسپولیس یا استقلال کی بدانند؟



طرح: شهاب جعفرزاد اهرآرا

شیرلوک هلمز هم نختر شد!

جریان زمین‌سین در هالیوود چنان به ابتداء کشیده شده است که قهرمانان مرد سال‌های اخیر به تدریج جای خود را به نمونه زنانه می‌دهند، گاهی بدون هیچ منطق و تناسب جنسیتی!

وقتی ما بزرگ‌ترین نشمن خون‌مان می‌شویم...

داستان نامدارترین جوجه ایران!

به نظر شما «اکبر جوجه» اسم غذا است یا رستوران؟ و چطور می‌شود که در هر جاده‌های رستورانی وجود دارد که مدعی طبع اکبر جوجه اصلی است و با تا گیده می‌گوید شبیه دیگری ندارد؟

۲۱

شهرآرا

۹۹ ۰۸ ۰۱

۱۶ صفحه ویژه آخر هفته
۲۲ اکتبر ۲۰۲۰ | ۵ ربیع‌الاول ۱۴۴۱
شماره ۳۲۳۲ روزنامه شهرآرا

هشتمه





آدم از هر تجربه ای نمی تواند حرف بزند، به خصوص اولین هایش یا آن هایی که فقط یک بار اتفاق می افتند. آن تجربه هایی که در ذهن آدم می ماند، نگفته بمانند بهتر است! مثل خواب های عزیزی که در بچگی می دیدیم و دوست داشتیم برای هم تعریف کنیم، اما نعمان می کردند. زیرا اگر از خواب عزیزی حرف بزنی، آن عزیز دیگر به خواب نمی آید؛ هرچند نه می شود از آن خواب حرف نزد و نه می شود بی خیال گفتن تجربه های جدید و خاص خود شد! اما باز هم هرکس در زندگی اش تجربه های خاصی دارد که دوست ندارد برای همه تعریف کند و بعضی هایشان را تنها برای خودش نگه می دارد. خیلی دوست داشتیم یکی از تجربیاتی را تعریف کنیم که برای خودم نگه داشته ام، اما متأسفانه هم خطر لو رفتن دارند و هم سانسور شدن. برای همین به گفتن تجربه سفر تک و تنهایی که به تهران کردم تا در کنسرت کیهان کلهر شرکت کنم، اکتفا می کنم؛ هرچند برای گفتن این تجربه هم باید یک #سلام_مامان بگویم. چون هنوز از این سفر خبر ندارد! آن موقع هنوز کرونایی در کار نبود. خبر کنسرت «شهر خاموش» کلهر را در صفحه اینستاگرامش دیدم. من که هیچ وقت در هیچ کنسرتی شرکت نکرده بودم، حالا یکی از نوازنده های محبوبم داشت کنسرت برگزار می کرد، از آن هایی که هر لحظه خطر از دست رفتنش هست و تا خودت عمر داری یا زبانت لال، آن نوازنده یا خواننده، باید غنیمت بشمیری و بروی. کلهر خبر برگزاری کنسرت را در اینستاگرامش منتشر کرد و من در به در دنبال یک همراه بودم که دو تالیبت بگیریم و یک روز صبح برویم، شب برسیم به کنسرت و تا صبح توی خیابان های تهران بلیکیم و دوباره سوار شویم و برگردیم. این طوری خرج جا و مکان هم کم می شد. تا بتوانم این آدم پایه را پیدا کنم و بعد هم روز دل خواهان را انتخاب کنیم، بلیت ها فروش رفتند! من ماندم و صفحه تیوال که هیچ بلیتی در آن نمانده بود. همان جا به ناتوانی خودم در اینکه نتوانستم زودتر تصمیم بگیرم و زودتر بلیت بگیرم و راهی شوم، لعنت فرستادم! ۲ روز بعد، ناراحت بودم از اینکه چنین فرصتی را از دست داده ام و باید به همان ساند کلود اکتفا کنم؛ تازه آن موقع نمی دانستم چند روز بعدش سردار سلیمانی شهید می شود و چند روز بعدترش هم کرونا می آید و چند ماه بعدتر هم ساند کلود فیلتر می شود! ناگهان یاد دیوار افتادم، اپلیکیشنی که مردم از شیر مرغ تا جان آدمیزادشان را برای فروش می گذارند و خدا خدا کردم کسی، جایی، خدا پس کله اش زده باشد و از رفتن به کنسرت کلهر منصرف شده باشد، که اتفاقاً چنین آدمی هم پیدا شد. صدلی جای خوبی نبود، اما بلیت را به همان قیمتی که خریده بود، می فروخت. بلیت را خریدم و با ترس از اینکه ممکن است کلاه سرم برود و قلابی باشد، بلیت قطار مشهد-تهران را هم خریدم! یک سفر چند روزه به تهران تدارک دیدم؛ برنامه دیدن موزه های کاخ سعدآباد و گلستان و موزه سینما و یک دوست قدیمی در پل طبیعت را چیدم که شب آخر به کنسرت «شهر خاموش» می رسید و فردا صبحش هم بلیت برگشت به مشهد. این ها را گفتم که چه؟ تا هم پز رفتن به یکی از بهترین کنسرت های برگزار شده در ایران را بدهم، هم بگویم عمر خودمان و هنرمندانمان را غنیمت بشماریم و تا هستند، از وجودشان بهره ببریم و در آخر هم از تنهایی سفر کردن و بیکهویی برنامه چیدن و دل به جاده زدن نترسیم. به خصوص حالا که کرونا آمده است و تجربه سفرهای معمولی را هم از دست داده ایم و معلوم نیست بعدها چه بار سر ما و این دنیا خواهد آمد...

بازخوانی رخدادهای این هفته را اختصاص دادیم به چالش «مومو» در واتس آپ و شایعه خونکشی پسر اهوازی، همچنین درباره ماجرای رفع تحریم های تسلیحاتی کشورمان نوشتیم و کمی هم از حاشیه تازه ریحانه پارسا گفتیم.

آنچه باید درباره «مومو» و چالش خطرناکش بدانید



گویا گروهی از مجرمان سایبری با سوءاستفاده از نگرانی عمومی درباره چالش «مومو»، عکس مومو را روی پروفایل خود در واتس آپ می گذارند و برخی کاربران را تهدید می کنند. چند روز قبل پلیس فتای استان هرمزگان جزئیات یکی از این مزاحمت ها را در اختیار رسانه ها گذاشت. «فردی با هویت معلوم به پلیس فتا مراجعه و اعلام کرد دارنده اکانت واتس آپی که تصاویر پروفایل آن عروسکی به نام مومو است، به ارسال پیام بازی برای فرزندم اقدام کرده، اما پس از مخالفت پسر برای ادامه بازی، صاحب اکانت اطلاعات خصوصی از خانواده ما را ارائه کرده و با تهدیدات مکرر پسر را به ادامه بازی مجاب کرده و این موضوع باعث ترس و دلهره در میان خانواده ما شده است. پس از اقدامات پلیسی و ردجویی های فنی، متهم شناسایی شد و ضمن هماهنگی های قضایی، نام برده به این پلیس احضار شد. متهم گفت در گروه دورهمی با حضور دوستان در واتس آپ، مطالبی درباره مومو خواندم. به بهانه شوخی با پسرعمه (شاکلی) همراه با چند نفر از دوستانم با شماره های موقت خارجی، اکانت های واتس آپی ایجاد کردیم و تصاویر پروفایل آن را «مومو» گذاشتیم و به او پیام چالش وحشت دادیم و قصد ما از این کار فقط شوخی بوده است. بنابراین سرگروه و ۶ نفر از دوستان او شناسایی شدند و اقدامات قضایی برای رسیدگی به این پرونده ویژه در حال انجام است.»

لب کلام

درباره چالش مومو ۲ موضوع مشخص است؛ اینکه چالش اصلی رایگ ربات و هوش مصنوعی مدیریت می کند. برای شروع هم ما و شما باید به اکانت واتس آپی این ربات پیام بدیم. پس تا وقتی خودمان به سمت این چالش خطرناک نرویم، مشکلی برایمان پیش نمی آید و باید بدانید جدی ترین آسیب این چالش بعد از لطمه های روحی، خطر هک شدن گوشی است. پس اگر بدون اینکه به ربات خاصی پیام داده باشید، دیدید که اکانتی با شکل یا اسم «مومو» به شما پیام می دهد، بدانید به پست شیادان سایبری خورده اید و خیلی زود موضوع را به پلیس فتا گزارش دهید. جواب پیام ها را ندهید و شماره مزاحم را بلاک کنید. این اطلاعات را حتماً با دانش آموزان و نوجوانان که طعمه های اصلی این بازی کثیف هستند، به اشتراک بگذارید.

مومو ایرانی رسید

پلیس فتا در هفته های اخیر با ماجرای روبه رو شده است که شاید نمونه خارجی نداشته باشد: «موموهای ایرانی».

این روزها چالش «مومو» به یکی موضوعات داغ در شبکه های اجتماعی و صفحات اینترنت تبدیل شده است. به خصوص که این چالش به داخل ایران هم نفوذ کرده است و در روزهای اخیر شایعه هایی درباره خودکشی یک کودک یازده ساله اهوازی به علت چالش مومو منتشر شد؛ خبری که نه تأیید شد و نه تکذیب. داستان چالش مومو به تازگی در فضای مجازی کشور ما مطرح شده است، اما داستان این چالش در کشورهای دیگر به تابستان ۲ سال پیش، یعنی سال ۲۰۱۸، بازمی گردد. مومو یک عروسک ژاپنی با چهره ای بی روح و ترسناک است که آدم را یاد ارواح سرگردان فیلم های ترسناک می اندازد. داستان چالش مومو اولین بار مرتبط با ویدئوهای بارگذاری شده در یوتیوب مطرح و گفته شد که از طریق این ویدئوها از نوجوانان دعوت می شود با شماره ای در واتس آپ تماس بگیرند و مطابق دستور عمل کنند. «مومو» مدعی می شود که اطلاعات شخصی مخاطبش، از جمله نشانی محل سکونت او را دارد و در صورت اجرائ کردن خواسته های او، حتی می تواند جانش را تهدید کند. دستورات داده شده به نوجوانان هم طبق ادعاها برای انجام کارهای خطرناک بود و شامل آسیب به خود می شد. درست مثل چالش «نهنگ آبی» که چند سال قبل سروصدای زیادی به پا کرد.

چالش مومو سروصدای زیادی در فضای مجازی به پا کرد، اما هیچ ردپایی از آن در واقعیت پیدا نشد. در واقع بعد از گذشت چند ماه از آغاز این شایعه ها، مشخص شد که این چالش از اساس دروغ است، یا دست کم به این شکلی که ادعا می شود، نیست. در کشور ما این چالش با تأخیری دوساله سروصدا به پا کرده است. تا امروز برخی رسانه ها درباره آن صحبت کرده و هشدار داده اند، اما اگر بخواهیم واقعیت ها را در نظر بگیریم، به نظر می رسد این داستان در کشور ما هم اصلاً مسئله شایعی نیست و تا این لحظه هیچ موردی که نشان دهد چنین چالشی وجود خارجی دارد و باید به عنوان یک والد نگران آن باشیم، وجود ندارد. البته باید مراقب بود. چون این چالش فرصت سوءاستفاده، آزار یا شوخی اشتباه برخی را فراهم کرده است.



بیافالت بگیرم

جهانگیر و فرزانه و پارسا
به دست چپ خویش بر پای کرد

ای صاحب فال که ریحانه پارسا هستی! به زودی با جهانگیر و فرزانه و دیگر دوستان گودبای پارتی برپا خواهی کرد. پس مقدماتش را زودتر فراهم کن. خواهی می فرماید با دست چپ خویش بای بای کن و با پای چپ به خارج، وارد شو. گویا فکر می کنی آنجا برایت ری استارت خواهند کرد! اما باور کن واقعیت چیز دیگری است. حواست به خودت باشه، آنجا با هر کسی زرتی ازدواج مکن، به خصوص با اختلاف سنی زیاد، از خلوت های خودت عکس مگذار، زرت و زرت استوری مگذار و غم مخور.

یکی راهمه بهره شهید است و قند
تن آسانی و ناز و بخت بلند

ای صاحب فال! خواهی می فرماید دنیا همیشه همین بوده است. یکی دیابت داشته است و مرض قند و دیگری خوشبخت و سالم. پس غمگین مباش که رسم زمانه همین است. از این غمگین باش که در فالت دیده شده است که به زودی انسولین کمیاب خواهد شد و دهانت سرویس. حالا هر چه می توانی غم بخور. چون بهترین راه حل از نظر سخنگوی سازمان غذا و دارو، کم کردن دوز انسولین مصرفی مبتلایان بوده است! خواهی الان با شنیدن این راه حل مشمژ شده با اینکه معنی آن رانمی داند، ولی حس می کند از اشمز از ریشه می گیرد که ولش کن اصلا بدتر شد.

بهار آرد و تیرماه و خزان
بر آرد پراز میوه داروزان

ای صاحب فال که شاطر هستی! بدان که به زودی آرد کم می شود، اما این مشکل جدید نیست. وضعیت تدبیر به گونه ای است که در بهار و تیرماه و پاییز... باید منتظر یک بحران تازه باشی. قرار بود مشکل آب خوردن مردم را حل کنند، ولی از این ور نان راول کردند، این جوروی شد. خواهی مقداری عصبانی است و می خواهی به اداره شعر و طرب فشار ایملی وارد کند. پس برو به جای آن تامی توانی همین جور میوه ذخیره کن. به خدا توکل کن و غم مخور.

چو خورشید برزد سر از برج گاو
ز گلزار بر خاست بانگ چکاو

ای صاحب فال! به زودی خورشید که برآمد از برج گاو و به عبارتی گاوتان زاید، اتفاق بزرگی خواهد افتاد. سینمای ایران به گل می نشیند، بازیگران یک به یک بدبخت می شوند، سینما داران به خاک سیاه می نشینند، چون محمدرضا گلزار به کرونا مبتلا خواهد شد. بانگ چکاو را خود خواهی هم نفهمیدند یعنی چه، ولی شما خواننده محترم همیشه ماسک بزن و فاصله اجتماعی را حفظ کن و غم مخور.

حاشیه جان! برگرد بپشم

یک سر یال، آ فیلم سینمایی و چند تئاتر این ها تمام آثار هنری پخش شده از ریحانه پارسا است. طبق قاعده یک بازیگر نباید با چندین آثار کمی این قدر در مزر توچه باشد، ولی ریحانه پارسا از این قاعده مستثناست. چون او کنار پرزاده کم بزرگ هنری اش، کتاب قطوری از حاشیه ساخته است. خودش هم می داند با چه فرمانی دارد پیش می رود. همین چند وقت قبل سر ماجرای شایعه تغییر جنسیت محمدرضا فرزند جنین استوری گذاشته بود: «دیگه خبرهای دوستان این قدر جناب هست که ما می ریم تویسای فیب می شیم... حاشیه جان! می سپریمت به یغلی. خدا حافظ.» انگار ناراحت شده باشد که ماجرای طلاقش از مهدی کوشکی این قدر زود فراموش

شده و موضوع دیگری سر زبان ها افتاده است. حالا پارسا دوباره «حاشیه جان» را بگل کرده و با اجرای مهاجرت و رفتن از ایران اسمش را سر زبان ها انداخته است. ماجرا را سام درخشانی سر زبان ها انداخت و گفت پارسا در یکی از کشورهای همسایه است و خیال مهاجرت در سر دارد. بعد هم ریحانه پارسا استوری گذاشت و دوستانش را که معلوم نیست چه کسانی هستند، تهدید کرد اگر به او فشار بیاورند، از این نشان را فاش خواهد کرد. ریحانه پارسا یا این حاشیه دوباره به سوز اول توئیتر و سایت های خبری تید بل شده است. برخی سایت ها از این نوشتند که علت مهاجرت ریحانه پارسا مشارکت در ساخت فیلم «زمان» است. طرح ساخت این فیلم که از

۲ سال قبل توسط پارسا (بر اساس تجربیاتی از زندگی شخصی اش) به نگارش درآمده بود، حالا هم به مرحله پیش تولید رسیده است و به زودی در خارج از ایران، مقابل دوربین خواهد رفت. البته پارسا به عنوان بازیگر در فیلم «زمان» حضور نخواهد داشت. برای ساخت این فیلم لوکیشن ها در خارج از ایران بازسازی می شوند و تعدادی از بازیگران ایرانی در آن ایفای نقش خواهند کرد. احتمالاً زندگی هنری ریحانه پارسا از اینجا مسیر دیگری خواهد داشت. مسیری که خیلی ها مثل پیمان قاسم خانی آن را پیش بینی کرده بودند. قاسم خانی بعد از تجربه همکاری با پارسا در «خوب، بد، جلف ۲» گفته بود: اگر مسیری درستی را برود و برای خودش دردسر درست نکند و خل بازی های معمول خودش را در نیارد، یک ستاره درجه یک در آینده چندان دور خواهیم داشت.

ماجرای برداشته شدن تحریم تسلیماتی کشورمان چه بود؟

موضوع تحریم تسلیحاتی ایران اولین بار ۱۳ سال پیش و در هنگامه اختلافات چند کشور غربی با ایران بر سر برنامه های هسته ای مطرح شد. تا پیش از حاصل شدن توافق هسته ای، شورای امنیت چند قطعنامه متوالی را علیه ایران به تصویب رساند و در صورت نقض شدن، تحریم های اقتصادی گسترده ای را علاوه بر تحریم های مربوط به موضوع هسته ای اعمال می کرد. نقطه اوج این محدودیت ها و فشار علیه ایران، قطعنامه ۱۹۲۹ شورای امنیت (۱۹ خرداد ۱۳۸۹) بود که تحریم های تسلیحاتی ایران بر پایه آن به شدیدترین مرحله خود رسید. یعنی سازمان ملل در قطعنامه ۱۹۲۹ نه تنها ایران را موظف به تعلیق همه برنامه های هسته ای خود کرد، بلکه همه

فعالیت های متعارف برنامه موشکی ایران را هم به آن پیوست کرد. با به ثمر رسیدن برجام، قطعنامه ۲۲۳۱ در ۲۹ تیرماه ۱۳۹۴ در تأیید مفاد این تفاهم به تصویب شورای امنیت رسید که حکم می داد همه قطعنامه های پیشین که تحریم های گسترده ای را علیه برنامه هسته ای و مناسبات مالی، بانکی و ارتباطی ایران ایجاد کرده بود، مشروط به اجرای مفاد برجام، لغو شود. آمریکا چند هفته پیش از به پایان رسیدن موعد لغو تحریم های تسلیحاتی در ۱۸ اکتبر (۲۷ مهرماه) تلاش کرد با طرح قطعنامه ای در سازمان ملل، تحریم تسلیحاتی ایران را تمدید کند، اما این قطعنامه حتی بعد از رایزنی های بسیار دولت مردان آمریکا رأی نیاورد. در ۵ سال گذشته از برجام ایران با تأیید سازمان ملل مجاز به خرید یا فروش اسلحه بود، ولی از ۲۷ مهرماه در ساعت ۳:۳۰ با مبادا به وقت تهران، بند ششم قطعنامه ۲۲۳۱ شورای امنیت در اجرای برجام به اجرا گذاشته شد و نظام مجوز خواهی صادرات و واردات تسلیحات نظامی به ایران یا از ایران به پایان رسید. علاوه بر این، محدودیت سفر ۲۳ شخصیت نظامی و دفاعی

ارشد ایران هم برداشته شد. کشور مادر زمینه موشکی و تجهیزات دریایی محصولات قابل عرضه به دیگر کشورها را دارا است و به نظر می رسد هواپیمای جنگنده، تانک، بالگرد، زیردریایی سنگین و سامانه های پدافند هوایی، جزو اولویت های خرید تسلیحاتی ایران از کشورهای مثل روسیه باشد. البته بسیاری از منتقدان برجام در باره این بند برجام که دست کم تا الان و روی کاغذ با موفقیت همراه بوده است، بدبین هستند. این افراد می گویند پول فروش سلاح به دلیل تحریم های بانکی قابل ورود به کشور نیست و در عمل اتفاق خاصی نخواهد افتاد. گروه دیگر هم معتقدند کشورهای مثل روسیه و چین سال هاست منتظر چنین فرصتی هستند تا تجهیزات نظامی شان را به ایران بفروشند و آمریکا دیگر نمی تواند جلو داد و ستد تسلیحات ایران را بگیرد. در این میان، دیدگاه دیگری نیز هست که می گوید، در کنار این گشایش نظامی که می تواند برگ برنده ای برای امنیت سرزمین مردم ایران باشد، دولت مردان باید بیشتر به دغدغه های معیشتی مردم توجه کنند.

آقامصطفی



رئیس کمیسیون برنامه و بودجه مجلس:

دولت مکلف شد ماهانه برای هر فرد شناسایی شده در طرح میشت خانوار، مبلغ ۱۲۰ هزار تومان برای سه دهک اول و ۶۰ هزار تومان برای دیگر دهک ها بارانه اعتبار خرید پرداخت کند.

روزگار



سخنگوی سازمان سنجش:

نتیجه کنکور کارشناسی ارشد در نیمه هفته آینده و نتیجه آزمون سراسری تا ۱۰ آبان منتشر می شود. دلیل تأخیر در اعلام نتیجه آزمون کارشناسی ارشد و سراسری، تأثیر ویروس کرونا بر به موقع رساندن نتیجه رشته های مصاحبه دار این ۲ آزمون به سازمان سنجش آموزش کشور است.

در روان‌شناسی و ادبیات مفهومی به نام کهن‌الگو وجود دارد که در تعریفی مختصر و کوتاه می‌توان آن را دسته‌ای از شکل‌های ادراک و دریافت دانست که به یک جمع به ارث رسیده است. در توضیح این مفهوم می‌توان این‌طور گفت که اخلاق جمعی یا خاصیت روحی ثابتی را که بین مردمان در طول تاریخ در همه زمان‌ها وجود داشته و دارد و برای همه در هر زمانی جذابیت دارد و در متون کهن ادبی ملت‌های مختلف آمده و هنوز هم زیرمتن خیلی از آثار ادبی و نمایشی است، می‌توان کهن‌الگوهای نمایشی دانست. مثلاً مفهوم کهن‌الگوی سفر قهرمان که از رستم و سهراب در شاهنامه فردوسی تا اودیسه هومر و تا فیلم ۱۹۱۷ سام مندس می‌توان آن را پی گرفت؛ یا مثلاً پدرکشی و پسرکشی و کهن‌الگوی پیر دانا که در مسیر شخصیت اصلی داستان قرار می‌گیرد و چیزهایی شبیه این که در همه زمان‌ها می‌تواند برای مخاطب یک اثر ادبی یا نمایشی جذاب باشد، به شرط اینکه با نیازهای روز او هماهنگ شده باشد. غرض از این مقدمه پرداختن به نمایش «آنتیگونه» اثر همایون غنی‌زاده است که متن مربوط به ۲۵۰۰ سال پیش در یونان باستان و از تراژدی‌های مهم تاریخ و نوشته سوفوکلس را در ایران دهه ۹۰ خورشیدی با گروهی از بازیگران خارجی اهل استونی اجرا کرده است، اما مخاطب ایرانی را جلب و جذب می‌کند؛ حدی از جذابیت که باعث شده است در این یادداشت تماشای آن را به شما پیشنهاد کنیم. اما چرا آنتیگونه غنی‌زاده تماشایی است؟ داستان نمایش درباره زنی به نام «آنتیگونه» است که برخلاف حکم پادشاه، جنازه برادرش پولونیکس را به خاک می‌سپارد. این کار او به ماجراهای دیگری می‌انجامد که اصل تراژدی را می‌سازد. اولین تلاش غنی‌زاده، ساختن مرزی بین نمایشنامه و اجراست، به شکلی که در آن شما پیش از هر چیز، یک اجرای به شدت منظم می‌بینید که بازیگران به شکلی طنازانه حرکاتشان را روی صحنه انجام می‌دهند تا تماشاچی که هیچ اطلاعی از قصه ندارد هم قبل از در جریان قرار گرفتن، از شکل لباس‌های متحد و یک دست و حرکات منظم و یک شکل و موتیف‌های تکراری مثل غذای ثابتی را خوردن و شکل خاصی از کلاه برداشتن و بر سر گذاشتن لذت ببرد. از همین نقطه، یعنی کلاه بر سر گذاشتن و برداشتن وارد نگاه غنی‌زاده به نمایشنامه می‌شویم و این گزاره را تشریح می‌کنیم که کارگردان توانسته است یک نمایشنامه قدیمی را بازآفرینی کند، آن گونه که با طبع مخاطب امروز هماهنگ باشد. در این نمایش حرکات بار معنایی خاصی دارند که با طنز آمیخته شده است. مثلاً هر برداشتن کلاه از سر نشان یک قتل است. بنابراین قتل‌هایی که در نمایشنامه صورت می‌گیرد، همه با این قرارداد همراه است. یعنی به جای گفتن و روایت قتل که در نمایشنامه اصلی آورده شده است و به سبک تراژدی‌های آنتی قتل روایت می‌شود و بر صحنه نمی‌آید، کارگردان اخبار مرگ را در لایه‌ای از استعاره‌ها می‌پیچد تا برای مخاطب امروزه که از شنیدن اطلاعات مستقیم بیزار است، هم جذاب باشد. پس به جای روایت عین به عین آنچه نویسنده‌ای در قرن ۵ پیش از میلاد نوشته است، کهن‌الگویی که همیشه قهرمان و ضدقهرمان و سفر او به سمت تعالی را جذاب می‌کند؛ جذابیتی فارغ از تاریخ و نام و نشان. با تماشای «آنتیگونه» شما علاوه بر آشنا شدن با یک تراژدی مهم و اثر ادبی سترگ تاریخ ادبیات نمایشی، لحظاتی خنده‌آور، صحنه و حرکاتی آمیخته با قراردادهای جذاب و لحظاتی عمیق و تفکربرانگیز را می‌بینید؛ یعنی یک تیر و چند نشان!

شرلوک هلمز هشتم

بخش هشتم!

مهرداد حسینی



فمینیسم مبتذل در هالیوود

توجه بیش از اندازه به موضوع زنان فقط کیسه جدیدی است که هالیوود برای جیب عوام‌الناس دوخته است. برای همین هم مدام نمونه‌های موفق مردانه‌اش را با یک زن جایگزین می‌کند و پول مردم را هاپولی. در واقع این طرز برخورد نقطه اوج زن‌ستیزی است. یعنی همچنان جایگاه مردان برتر است و زنان برای اینکه به نقطه اوج شخصیت برسند، باید جایگزین قهرمانان مرد شوند. معنای فمینیسم هالیوودی دقیقاً همین است؛ لوسی بزن بهادر، ابرقهرمانان با لباس خاص همچون بیوه سیاه و کاپیتان مارول و زن شگفت‌انگیز. در نقطه مقابل این نگاه برای من نقش خاله لیلادر سریال «روزی روزگاری» مفهوم آرمانی از زن است. عمود خیمه کل روستا که همه مردان را روی سرانگشتانش مدیریت می‌کند، کیان خانواده را حفظ می‌کند و حتی مرادبیک دزد و باغی را تربیت می‌کند و به راه راست می‌کشاند و در عین حال لحظه‌ای از زنانگی خود فاصله نمی‌گیرد. شوق القمر جدید غربی‌ها هم همین «انولا هلمز» است. ظاهراً خانمی به نام نانسی اسپرینگر که سابقه ۲ ازدواج دارد و انواع و اقسام افسردگی‌ها را از سر گذرانده و در عین حال خودش معترف است اولین بار عشق را با به دنیا آوردن اولین فرزندش و تجربه مادری حس کرده است، سال ۲۰۰۶ به این نتیجه رسیده که دنیای کتاب‌های پلیسی کارآگاه مشهور «شرلوک هلمز» یک دختر کم دارد. پس لطف کرده و یک خواهر برای شرلوک و مایکرافت اضافه کرده است به نام انولا که وقتی نامش را برعکس کنی، در انگلیسی معنای «تنها» می‌دهد. کتابی که تاکنون ۶ دنباله هم بر آن نوشته است. فیلم این هفته ما از روی جلد اول این کتاب‌ها یعنی «معمای گم شدن مارکوئز» اقتباس شده است.

کوتاه درباره داستان فیلم

داستان در سال ۱۸۸۴ و کشور انگلستان می‌گذرد؛ جهانی در آستانه تغییر و تحولات بزرگ. انولا هلمز در صبح تولد شانزده سالگی خود متوجه می‌شود که مادرش ناپدید شده است. مادر انولا عاشق رمزبازی، هنرهای رزمی و گرد همایی‌های پنهانی زنانه است و حالا درست به همان شکل اسرارآمیز ناپدید شده است. او تعدادی کادوی عجیب و غریب هم برای انولا به جا گذاشته که در هیچ یک از آن‌ها سرنخی از اینکه چرا او ناپدید شده یا کجا رفته است، پیدا نمی‌شود. حالا انولا که دوران کودکی خوب و آزادانه‌ای را از سر گذرانده بود، ناگهان خود را در سرپرستی برادرانش، شرلوک و مایکرافت، می‌بیند که او را به چشم دختری وحشی می‌بینند که هیچ بویی از بانو بودن نبرده است و می‌خواهند او را به مدرسه شبانه‌روزی بفرستند تا آداب معاشرت یاد بگیرد. انولا که دوست ندارد به

جریان
فمینیسم در هالیوود چنان‌که
ابتدال کشیده شده است که قهرمانان
به نسل‌های اخیر به تدریج جای خود
را به نونه‌زنانه می‌دهند، گاهی بدون
هیچ منطق و تناسب جنسیتی!

خواسته آن‌ها تن دهد، شبانه فرار می‌کند و به لندن می‌رود تا دنبال مادرش برود، اما خیلی اتفاقی درگیر پرونده لرد مارکوئز می‌شود که از خانه متواری شده و قاتلی قصد سر به نیست کردنش را دارد. به این ترتیب انولا ناخواسته پا در مسیر برادرش می‌گذارد، با این تفاوت که از او هم پیشی می‌گیرد و پرونده را زودتر حل می‌کند.

معجزه اصلی: بازیگری

انولا هلمز پیش از هر چیز فیلم هنرنمایی بازیگران و طراحی صحنه و لباس است. در واقع انولا هلمز را باید به چشم یک فیلم عصر ویکتوریایی دید که معماری و طراحی لباس جذابی دارد، اما در آن از مهمانی‌های آن چنانی، مراسم‌های چای خوردن و لردها و لیدی‌های پیگیر ازدواج خبری نیست. نقطه اوج بازیگری در این فیلم بردوش میلی بای براون است که با وجود مضامین گوناگون مطرح شده در فیلم که در ادامه به عنوان یکی از نقاط ضعف اصلی اثر به آن خواهیم پرداخت، موفق شده است همه حس‌های ذکاوت ذاتی، پریشان حالی ناشی از گم شدن مادر، نوجوانی و تجربه اولین عشق، کشف یک دنیای جدید، جنگجو بودن و در عین حال صمیمیت و نزدیکی با مخاطب و حس شوخ‌طبعی را در بازی روان خود بگنجانند.

انتخاب هنری کویل در نقش شرلوک هلمز هم از آن انتخاب‌های فوق‌العاده است. او در لباسی که این بار عامدانه بازمینه آبی و نه آن لباس‌های سیاه و خاکستری معمول شرلوک هلمز، طراحی شده، ذکاوت هلمز را به خوبی تجسم بخشیده است و در بازی‌اش نشانی از سوپرمن و قهرمان بزن بهادر نقش‌های قدیمی او دیده نمی‌شود. من بدم نمی‌آید سریال یا چند فیلم سینمایی با بازی او در نقش شرلوک هلمز را ببینم.

پاشنه آشیل‌های فیلم

انولا هلمز به عنوان یک فیلم برای سرگرم شدن نمره قبولی می‌گیرد. ضرب‌آهنگ خوبی به ویژه در یک سوم ابتدایی دارد. لندن قدیم با آن لباس‌های زیبا، بازیگران جذاب و اکشن‌های گاه‌وبیگاه برای سرگرم شدن تماشاگر عادی کافی به نظر می‌رسد، اما چند ایراد اساسی باعث می‌شود با یک فیلم خوب



دستیابی

يك لحظه غفلت، يك درام پر کشش

در آوردن درام از دل روابط روزمره زندگی و هرچه رئالیستی تر کردن سینما از دستاوردهای مهم سینمای اروپاست. این مهم تا حد زیادی حاصل پول دار نبودن سینمای اروپا برخلاف هالیوود است، اما نتیجه آن در عمل به نفع فیلم‌هایی انسانی تر و روح دارتر تمام شده است که با ظهور کارگردان‌های برجسته‌ای همچون کیارستمی و شهید ثالث و در نسل‌های جدیدتر اصغر فرهادی و نوری بیلگه جیلان نقطه اوج خود را در سینمای شرق تجربه می‌کند. یکی از فیلم‌های برجسته اروپایی که در سال ۲۰۱۴ ساخته شد و نامزد جایزه گلدن گلوب برای بهترین فیلم خارجی زبان هم بود، فورس ماژور یا همان شرایط اضطراری است که بر مبنای یک لحظه غفلت و اشتباه شکل گرفته است.

● کوتاه از داستان فیلم

توماس و ابا زوجی سوئدی هستند که همراه با ۲ فرزندشان، هری و ورا، برای تعطیلات به فرانسه رفته‌اند. فیلم با حضور این خانواده در مقابل دوربین عکاسی دوره گرد آغاز می‌شود. در ظاهر با خانواده‌ای شاد روبه‌رو هستیم، اما در یک سوم ابتدایی فیلم متوجه مسئولیت‌پذیری کم توماس می‌شویم تا اینکه در صحنه صبحانه یک بهمین اتفاق می‌افتد و توماس یک لحظه بنا بر غریزه از خانواده غافل می‌شود و جان خودش را نجات می‌دهد. هیچ کس آسیب نمی‌بیند، اما همین حرکت توماس باعث بروز شکافی عمیق در خانواده می‌شود و ابا را در باره انتخاب‌هایش مردود می‌کند.

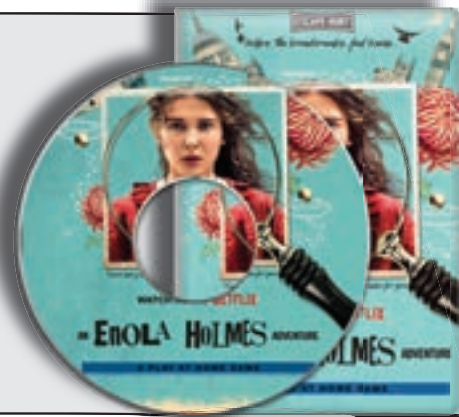
● تنهایی انسان مدرن

روبن اوستلوند روایت خود را بر پایه ۳ زوج که نماینده نسل هستند، بسط می‌دهد. زوج اول ابا و توماس هستند که یک خانواده سنتی را تداعی می‌کنند. زوج دوم شامل زنی است که به تنهایی به سفر آمده و با پسری جوان آشنا شده است و رابطه آن‌ها تنها مبتنی بر لذت جویی است و نماینده نسل مدرن است. زوج سوم فانی و مت هستند که بین ۲ زوج قبلی هستند و نماینده گذر از جامعه سنتی به مدرن‌اند. وقتی ابا حادثه را برای این افراد شرح می‌دهد، با واکنش‌های متفاوتی روبه‌رو می‌شود. فانی با او همدردی می‌کند. مت هم تا حدودی مرد قصه را درک می‌کند، اما در صدد دفاع یا جانب‌داری از هیچ‌یک بر نمی‌آید. زوج آزاد فیلم هم معتقدند این موضوع ربطی به آن‌ها ندارد و از لذتشان می‌کاهد. این بازخوردهای متناقض باعث می‌شود ابا هرچه بیشتر در تنهایی خود فرو برود و در باره ادامه مسیر خود مردود شود. اینجاست که تنهایی انسان مدرن در میانه جمع که فیلم‌ساز بر آن تأکید می‌کند، هرچه بیشتر خود را نشان می‌دهد. در نهایت انتخاب فیلم‌ساز بازگشت به زندگی سنتی است و به نوعی شرایط اضطراری را به هشدار برای خطر از دست رفتن زندگی خانوادگی در عصر مدرن تبدیل می‌کند. پیامی که با تأکید هرچه بیشتر بر عناصر فناورانه مانند موبایلی که مانع ارتباط سالم و عاطفی توماس با خانواده است، تبلتی که بچه‌ها هنگام دعوی پدر و مادر به آن پناه می‌برند، کواد کوپتری که مشغول فیلم‌برداری از پشت پنجره است و انسان‌هایی نادیدنی که با دینامیت به جان طبیعت

افتاده‌اند، بیش از پیش عیان می‌شود. در انتهای فیلم هم وقتی اتوبوس که به نوعی نماینده زندگی مدرن است، خراب می‌شود، یک زوج است که تنها بر جای می‌ماند و بقیه زوج‌ها ترجیح می‌دهند رنج پیاده‌روی را بر خود هموار کنند، اما در کنار هم در مسیری ایمن گام بردارند.

- فورس ماژور
- محصول ۲۰۱۴ کشور سوئد
- کارگردان: روبن اوستلوند
- بازیگران: یوهانس کونکه، لیسالوون کونگسلی، کلارا وترگرن، وینسنت وترگرن

انولا هلمز
محصول ۲۰۲۰ سینمای انگلستان
کارگردان: هری بردبیر
بازیگران: میلی بابی براون، هنری کاویل، هلنا بونهم کارتر، فیونا شاو



در مقام کارگردان است. او پیش از این اپیزودهایی از سریال «کشتن ایبو» و «فلیبگ» را کارگردانی کرده است. همین امر سبب شده است تا انولا هلمز سبک بصری یک اثر سینمایی را نداشته باشد و چنانچه کسی از میانه فیلم وارد شود و حرف زدن انولا را رو به دور بین ببیند، فکر کند با یک سریال تلویزیونی مثل «خانه پوشالی» طرف است. این کیفیت تلویزیونی متأسفانه در ریتم و ضرب‌آهنگ فیلم هم دیده می‌شود. فیلم شروع خوب و سریعی دارد، ولی هرچه جلو می‌رود، آن قدر بسط‌های بی‌دلیل پیدا می‌کند که به هیچ‌وجه مناسب یک اثر سینمایی نیست و باعث می‌شود ریتم فیلم کند شود. انولا در این فیلم از یک طرف درگیر پیدا کردن مادر است، از طرف دیگر باید خودش را با جامعه جدید وفق دهد. این وسط پرونده مارکوئیز و اولین تجربه عاشقی هم پیش می‌آید. جنبش‌های زنانه و فعالیت‌های هم‌زمان شرلوک و مایکرافت هم به صورت موازی در جریان است. همین امر باعث شده است تا انولا هلمز انسجام یک اثر سینمایی را نداشته باشد. من معتقدم انولا به عنوان سریال اثر موفق‌تری از کار درمی‌آید.

در انتها با وجود اشکال‌های اساسی در فیلم انولا، باید گفت با اثری استاندارد و سرگرم‌کننده طرف هستیم که می‌توان تماشايش را به همگان توصیه کرد، به‌ویژه که از معدود فیلم‌های سالم این روزها از نظر اخلاقی است و همه اعضای خانواده می‌توانند با خیال راحت به تماشايش بنشینند. از آنجا که هالیوود هم بی‌خیال این جور ایده‌های دنباله‌دار نیست و حتما قسمت‌های بعدی‌اش را می‌سازد، فقط می‌توانم اظهار امیدواری کنم در آثار بعدی، انسجام بیشتر و معماهای جذاب‌تری را شاهد باشیم. حیف بازی خوب میلی بابی براون است که در یک اثر متوسط با نقش انولا خدا حافظی کند.



لاگ‌شات

سینما

فیلم

مصمیمه اسکاترودنامه شهروز

بدون هیچ اغراق و زیاده‌گویی، اگر پرسپولیس بدون شجاع خلیل‌زاده وارد لیگ قهرمانان می‌شد، امکان نداشت به فینال مسابقات برسد. گل شجاع به التعاون پرسپولیس را از گروهش بالا برد و پنالتی سرنوشت‌ساز مدافع سرخ‌ها به النصر، آن هم در حالی که مایکون، مدافع برزیلی النصر، پنالتی‌اش را خراب کرد، کم از یک گل سرنوشت‌ساز نداشت و حتی گلش به الشارجه هم به‌عنوان بهترین گل لیگ قهرمانان انتخاب شد، اما شجاع خلیل‌زاده به دلیل صخره دفاعی‌ای که جلو دروازه پرسپولیس ساخت، شایسته عنوان بهترین مدافع آسیاست. اعداد هیچ‌وقت دروغ نمی‌گویند و کافی است که آمارهای او را در لیگ قهرمانان مرور کنید؛ بیشترین پاس سالم، بیشترین لمس توپ، بیشترین تعداد کلین شیت پرسپولیس و البته مهم‌تر از همه این‌ها، بیشترین برد در دوئل‌های هوایی. این آمارهای خیلی مهم است. چون کم نبودند کارشناسانی که در روزهایی که لباس سپاهان را می‌پوشید، اعتقاد داشتند قد شجاع خلیل‌زاده برای ایستادن در پست دفاع آخر کوتاه است. حتی وقتی آن روزها به دعوت برنامه نود روبه‌روی عادل فردوسی‌پور نشست، عادل همین‌را از ش پرسید و جواب شجاع خیلی سراسر است بود: «هیچ مهاجمی در فوتبال ایران نمی‌تواند روی سر من سر بزند... سال‌ها از آن ششی که به برنامه نود رفت، گذشته است و حالا آمارها می‌گویند شجاع خلیل‌زاده پای حرفش ایستاده است؛ با این تفاوت که: «هیچ مدافعی در آسیا نمی‌تواند روی سر او سر بزند.»

قاتل پرسپولیس، ناجی پرسپولیس

این هم یکی از بازی‌های روزگار است که صمد مرفاوی، یکی از بهترین مهاجمان تاریخ استقلال که گل‌های زیادی به سرخ‌ها زده بود و همیشه در شهرآورد‌ها موتورش روشن می‌شد، یکی از بهترین مدافعان تاریخ پرسپولیس را به لیگ برتر می‌آورد و پرورش می‌دهد. شجاع خلیل‌زاده تا ۲۱ سالگی در مس رفسنجان در لیگ دسته اول بازی می‌کرد. لیگی که در دهه ۸۰ قیرستان خیلی از بازیکنان مستعد آن زمان فوتبال ایران بود. بازیکنان خوبی که چون هیچ‌کس لیگ یک را رصد نمی‌کرد و مسابقاتش هم پخش نمی‌شد، هیچ‌وقت دیده نمی‌شدند و پشت دیوار بلند لیگ برتر به فوتبالیشان پایان می‌دادند، اما شجاع خلیل‌زاده آن قدر خوش شانس بود که یکی از مربیان بومی استان کرمان به صمد مرفاوی، مربی تازه مس کرمان، سفارشش کند و مرفاوی هم او را انتخاب کند. آن هم در سالی که هنریک میختریان ارمنی و معروف که بعدها لباس منچستر یونایتد و آرسنال و روم را پوشید، از سوی کادرفنی مس کرمان پسند نشده بود. شانس همیشه یکی از فاکتورهای موفقیت در زندگی هر کسی محسوب می‌شود و شجاع خلیل‌زاده در ۲۱ سالگی آن قدر خوش شانس بود که به لیگ برتر برسد.

هوش ذاتی، جنگ اکتسابی

شجاع ترکیبی از هوش و جنگندگی را در خودش دارد. شاید نزدیک‌ترین مدافعی که این روزها در فوتبال اروپا خصوصیات شبیه او دارد، مارکینیوس برزیلی است. مدافع برزیلی پی‌اس‌جی با قدوقلمتی که چندان مناسب یک مدافع آخر نیست، با هوش و جنگندگی ضعفش را جبران می‌کند. شجاع هم قد چندان بلندی ندارد، اما خیلی خوب حدس می‌زند نقطه دقیق فرود توپ کجاست و بالاتر از هر مهاجمی آن را قطع می‌کند و البته جنگندگی‌ای که خیلی مواقع کنترل‌شدنی نیست و باعث درگیری‌های بی‌فایده او و کارت گرفتن‌های مفت و مجانی‌اش می‌شود. شجاع خلیل‌زاده با همین سلاحی که گاهی هم به ضرر او کار می‌کند، به یکی از بهترین مدافعان آسیا تبدیل شده است. مدافعی که از هیچ مهاجمی جان نمی‌ماند، در بیل نمی‌خورد و موقعیت دست رقیبش نمی‌دهد. کارلوس کی‌روش همین چیزها را در او دیده بود که در ۲۳ سالگی و زمانی که لباس سپاهان را می‌پوشید، به تیم ملی دعوتش کرد. سال ۱۳۹۱ و جلوموزامبیک اولین بازی ملی‌اش را کرد، اما برای رسیدن تعداد بازی‌های ملی‌اش به عدد ۶۵، حدود ۸ سال صبر کرد و همین یکی دو هفته پیش روبه‌روی ازبکستان بازی کرد و البته افتخار بستن بازوبند هم نصیبش شد. شجاع خلیل‌زاده حالا در آستانه ۳۱ سالگی آن قدر سردوگرم روزگار را چشیده است که بداند برای بالا رفتن تعداد بازی‌های ملی‌اش باید تلاش کند و آن قدر از هوش استثنایی‌اش کار بکشد تا هیچ توپیی بالاتر از پرواز او نباشد و آن قدر بجنگد که همراه ایران به جام جهانی ۲۰۲۲ برسد.

گران‌ترین بازیکن ایران!

بیشتر رسانه‌ها داستان رفتن شجاع خلیل‌زاده از ایران و فسخ قراردادش با پرسپولیس را به دلیل پیشنهاد ۶۵۰ هزار دلاری باشگاه الریان قطر می‌دانستند، اما یک دلیل مهم دیگر هم وجود داشت که شجاع این چنین باشگاه را در منگنه قرار بدهد. تابستان سال گذشته بود که شجاع خلیل‌زاده برای تمدید قراردادش به دفتر باشگاه رفت. مدیرعامل هم قرارداد سیدجلال حسینی را جلو او گذاشت و گفت همان مبلغ یک میلیارد و ۸۰۰ میلیون برای کاپیتان سیدجلال در نظر گرفته‌ایم، به تو هم خواهیم پرداخت. شجاع پذیرفت و قراردادش را امضا کرد، اما بعد از چند روز متوجه شد که بازیکنان زیادی در باشگاه بالاتر از ۲ میلیارد تومان قرارداد بسته‌اند و سر او کلاه رفته است. برای همین ماجرای فسخ قرارداد و رفتن به قطر اهرمی شد تا هم انتقامش را بابت قرارداد فصل گذشته بگیرد، هم بالاترین قرارداد داخلی بین تمام بازیکنان شاغل در لیگ برتر فوتبال ایران را به مدیران باشگاه پیشنهاد بدهد. مبلغی که گفته می‌شود برای ۳ سال حدود ۲۰ میلیارد تومان بوده است. البته پادرمیانی کریم باقری و علی کریمی باعث شد ۲ طرف به توافقات شفاهی برسند و شجاع فصل آینده هم در پرسپولیس خواهد ماند؛ البته با برچسب گران‌ترین بازیکن لیگ فوتبال ایران. مدافعی که البته شکی در توانایی‌هایش نیست، اما پرداخت چنین پولی به بهترین مدافع این فصل فوتبال آسیا خودبه‌خود روند تمدید قرارداد بازیکنانی مثل وحید امیری و کتعی‌زادگان و احمدنوراللهی را دچار مشکل خواهد کرد. با همه این‌ها، مدیران پرسپولیس تصمیم درست‌تری گرفتند و بعد از کوچ علی علیپور و مهدی ترابی، اجازه ندادند شجاع و بشار رسن هم از باشگاه بروند. تیمی که تا ۲ ماه دیگر باید در فینال لیگ قهرمانان آسیا بازی کند، نباید بهترین مدافع و بهترین هافبکش را از دست می‌داد. ۲ ستاره‌ای که یحیی برای اولین جام قهرمانی در لیگ قهرمانان آسیا به آن‌ها نیاز خواهد داشت.

همه چیز
شماره شجاع خلیل‌زاده،
بهترین مدافع سال ۲۰۲۰ لیگ
قهرمانان آسیا، هر سال تمام
نمره‌های تن‌به‌تن و البته ستاره
یاضی این روزهای قهرمانها

صخره شجاع

محمد امیر پور



قصه سیارک‌هایی که به زمین برخورد نمی‌کنند!



دانشتنی‌ها



صفحه ۷ از ۷

گرمایی که سیل و توفان و بلا بر سرمان می‌ریزد

وقتی بین شبکه‌های مختلف تلویزیون می‌چرخید و خبرهای مختلف را نصفه‌ونیمه گوش می‌دهید، بیشتر اوقات پیش می‌آید که در این بین یکی دو تا خبر سیل و طوفان‌های شدید را هم ببینید. بلاهایی که انگار هر سال بر تعدادشان افزوده می‌شود و آدم را به این فکر می‌اندازد که قدیم‌ترها این قدر سیل و طوفان نداشتیم! در گزارش جدید سازمان ملل متحد آمده است که علت افزایش محسوس تعداد بلاهای طبیعی سال‌های اخیر، گرم‌تر شدن دمای کره زمین و داستان پرآب چشم‌تغییرات اقلیمی است.

● بلاهای طبیعی ۲ دهه اخیر در مقایسه با سال‌های ۱۹۸۰ تا ۱۹۹۰ دوبرابر شده است. شاخص سهمگین بودن بلاهای طبیعی در این گزارش کشته شدن ۱۰ نفر یا بیشتر، آسیب دیدن ۱۰۰ نفر یا بیشتر و درخواست کمک بین‌المللی از سوی کشور آسیب‌دیده بوده است. ● در ۲۰ سال اخیر ۷۳۸۴ بلاهای طبیعی در دنیا ثبت شده که جان ۱.۲۳ میلیون نفر را گرفته و بر زندگی ۴.۲ میلیارد نفر تأثیر منفی گذاشته است، در حالی که در فاصله ده‌ساله (از سال ۱۹۸۰ تا ۱۹۹۰) تنها ۴۲۱۲ بلاهای طبیعی رخ داده که باعث مرگ ۱.۱۹ میلیون نفر بوده است.

● سازمان ملل متحد پیش‌بینی کرده است که اگر فکری به حال گرمایش زمین نشود، در چند سال آینده سیاره‌مان به جایی ناامن برای زندگی تبدیل خواهد شد. بالا آمدن آب دریاها و اقیانوس‌ها و همچنین از بین رفتن تعادل فصلی و تشدید گرما و سرما از مشکلاتی است که برایمان رخ خواهد داد.

● مهم‌ترین علت گرم شدن سیاره زمین تولید بیش از اندازه گازهای گلخانه‌ای مثل متان و دی‌اکسید کربن است که به‌وسیله کارخانه‌ها، خودروها و دام‌پروری و کشاورزی تولید می‌شود.

● افزایش تولید گاز دی‌اکسید کربن به‌تنهایی تا سال ۲۱۰۰ می‌تواند گرمای زمین را تا ۳.۲ درصد افزایش دهد که فاجعه‌بار خواهد بود.

● طبق پیش‌بینی نشریه «Nature Climate Change» با ادامه روند گرمایش زمین احتمال دارد تا سال ۲۱۰۰ خرس‌های قطبی منقرض شوند.

● در اردیبهشت‌ماه امسال رکوردی بی‌سابقه از نظر شدت گرما در منطقه سردسیر سیبری ثبت شد و دمای این بخش از جهان ۱۰ درجه از متوسط دمای معمول آن بیشتر بوده است.

● بالا رفتن گرما و رطوبت می‌تواند باعث افزایش نرخ ابتلا به عفونت‌های ناشی از حشرات و بیماری‌زیک‌ها شود.

● تا سال ۲۱۰۰ خسارات سالانه سیل از ۳ تا ۲ برابر به ۱۰۰ تا ۱۰۰۰ برابر افزایش خواهد یافت.

● اگر بتوان گرمایش زمین را تا ۲ درجه سانتی‌گراد محدود کرد، سطح اقیانوس‌ها به اندازه کافی بالا خواهد رفت و باعث آوارگی بیش از ۲۵۰ میلیون نفر خواهد شد.

● سطح اقیانوس‌ها در بهترین حالت تا پایان قرن دست کم ۴۳ سانتی‌متر افزایش خواهد یافت.

● اکسیژن در محیط‌های دریایی در ۶۰ سال گذشته ۲ درصد کاهش یافته است و پیش‌بینی می‌شود که تا سال ۲۱۰۰ در سطح فعلی آلودگی، ۳ تا ۴ درصد دیگر کاهش یابد.

● گرمای شدید زمینه‌ساز آلودگی هوا را هم ایجاد می‌کند و خطر ابتلا به بیماری‌های قلبی و ریوی هم بالا می‌رود.

متغیر است. بزرگ‌ترین سیارکی که می‌شناسیم، «سرس» نام دارد و شعاعش حدود ۴۵۷ کیلومتر است.

● می‌شود جلو برخورد یک سیارک با زمین را گرفت؟

امروزه بودجه‌های بیشتری برای انجام مطالعات درباره کاوش آسمان برای شناسایی سیارک‌ها به دانشگاه‌ها و مراکز علمی اختصاص داده می‌شود. این روزها درباره سیارک‌هایی که از فاصله‌ای بسیار نزدیک از کنار زمین عبور می‌کنند، اخبار بیشتری می‌شنویم و همین باعث می‌شود خیلی‌ها بپرسند که آیا می‌شود برخورد یک سیارک با زمین را پیش‌بینی و از آن جلوگیری کرد؟

بر اساس مطالعات اخیر دانشمندان دانشگاه جانز هاپکینز و دانشگاه مرلند، منهدم کردن یک سیارک کار آسانی نخواهد بود. دانشمندان این دانشگاه با کمک یک روش مدل‌سازی رایانه‌ای موفق شده‌اند برخورد‌های این اجرام به زمین را شبیه‌سازی کنند. آن‌ها قبل از این فکر می‌کردند هرچقدر جسم آسمانی در حال سقوط بزرگ‌تر باشد، راحت‌تر خرد می‌شود. علت را هم در این می‌دانستند که احتمال وجود شکاف و ترک در اجرام بزرگ‌تر بیشتر است.

آن‌ها امیدوار بودند بتوانند از اندازه بزرگ سیارک‌ها علیه خودشان استفاده کنند، اما اکنون به این نتیجه رسیده‌اند که سیارک‌ها از آنچه تصور می‌کردند، محکم‌تر هستند و برای خرد کردن کامل آن‌ها نیروی بیشتری نیاز است. پی بردن به خواص فیزیکی سنگ‌ها در آزمایشگاه که به اندازه مشت انسان هستند، آسان است و دانشمندان درک کاملی از آن‌ها دارند، اما کشف ویژگی‌های اجرایی به اندازه یک شهر بسیار پیچیده و سخت است.

منبع: خبرگزاری مهر
سایت سیناپرس
روزنامه اطلاعات

شده است، اما همچنان بعضی سایت‌ها و شبکه‌های اجتماعی علاقه‌مندند از پایان دنیا خبر بدهند و از سنگی که به‌زودی زمین را در هم می‌کوبد! اما سیارکی که در راه زمین است، واقعا برای ما خطرناک خواهد بود؟

این جرم سنگی که TGL2020 نام دارد، یکی از سیارک‌های گروه آپولو است. مدار این گروه از سیارک‌ها با زمین تداخل دارد و آن‌ها هنگام گذر از فضا از نزدیکی سیاره ما می‌گذرند. عرض این سیارک بین ۴۳ تا ۱۰۰ متر است. این سنگ آسمانی حدود ۴۹ هزار و ۲۴۵ کیلومتر بر ساعت سرعت دارد و پیش‌بینی می‌شود جمعه، ۲ آبان‌ماه، با کمال آرامش از نزدیکی زمین عبور کند. سیارک TGL2020 حتی در نزدیک‌ترین حالتش، بیش از ۱۱ میلیون کیلومتر از زمین فاصله دارد. پس به هیچ‌وجه جای نگرانی نیست و می‌توانید بعد از ظهر جمعه‌تان را روی کاناپه خانه لم بدهید و با یک چای داغ و خیالی آسوده از تعطیلی لذت ببرید.

● حساب سیارک‌ها را از سیارات جدا کنید

بیشتر سیارک‌های منظومه شمسی در جایی بین مدار مشتری و مریخ قرار گرفته‌اند و به دور خورشید می‌چرخند. تعدادی هم بعد از مدار سیاره کوتوله پلوتو و در مرزهای انتهایی منظومه شمسی به دور خورشید می‌گردند. بیشتر آن‌ها آن قدر کوچک‌اند که از زمین با چشم غیرمسلح دیده نمی‌شوند. بیشترشان سنگی هستند و از جنس آهن و نیکل و سیلیکات. هر کدام دمای سطحی متفاوتی دارند و میزان نوری که از ستاره مرکزی بازتاب می‌کنند، با هم فرق دارد. سیارک‌ها و دنباله‌دارها، بقایای مهمی از لحظات اولیه شکل‌گیری منظومه شمسی هستند. شبیه تکه‌های پازلی که رازهای پیدایش این منظومه و احتمالا حیات را در خودشان دارند. به همین دلیل است که سیارک‌ها مورد توجه محققان هستند و در طول این سال‌ها کاوشگرهای زیادی برای جست‌وجو در سطح سیارک‌ها به فضا فرستاده شده‌اند. ابعاد یک سیارک از شعاع یک کیلومتر تا چند صد کیلومتر

با سیب‌زمینی‌های منظومه شمسی چقدر آشنایی دارید؟ فیزیک‌دان‌ها و ستاره‌شناس‌ها به این اجرام نامنظم که از سیاره‌ها کوچک‌ترند، سیارک می‌گویند. همین اجرام عجیب و غریب که گاهی شبیه دمبل‌اند و گاهی هم آدم را به یاد سیب‌زمینی می‌اندازند، این روزها منشأ شایعات و خبرهای علمی زرد شده‌اند. البته این ماجرا خیلی جدید نیست، ولی به لطف گروه‌ها و کانال‌های فضای مجازی، هر چند وقت یک‌بار حسابی بر سر زبان‌ها می‌افتند. به‌طور قطع برای شما هم پیش آمده است که گوشی‌تان را برداشته‌اید تا خبرهای روز را از طریق شبکه‌های اجتماعی دنبال کنید و به اصطلاح ببینید دنیا دست کیست و با این خبر روبه‌رو شده‌اید که قرار است یک سیارک یا یک تکه سنگ آسمانی در فلان روز به زمین برخورد و بخشی از یک یا چند کشور را با خاک یکسان کند یا در حالت‌های خیلی تخیلی قرار است در اثر برخورد آن زمین متلاشی شود و دنیا به پایان برسد.

کافی است چنین خبری را برای چند نفر بفرستید یا درباره‌اش با دوستان و آشنایان صحبت کنید. احتمالا این را خواهید شنید که «برو بابا! هر یکی دو هفته یک‌بار از این خبرها می‌آد، همه‌ش چرند و پرند و...».

قبل از اینکه درباره سیارک‌ها و احتمال برخوردشان با زمین صحبت کنیم، شاید بد نباشد ببینیم با دست‌به‌دست کردن شایعات یا اخبار غلو شده علمی که به اصطلاح به آن‌ها «شبه‌علم» می‌گویند، داریم با خودمان و دیگران چه می‌کنیم. شاید بعضی از خبرها حسابی برایمان جالب باشد یا دوست داشته باشیم ماجرای از بین رفتن زمین در چند روز آینده را ما به دیگران خبر بدهیم و اولین نفری باشیم که دل‌پاره‌های بی‌دلیل را در دل دیگران می‌اندازیم، ولی احتمالا حواسمان نیست که با این کار دیگران را درباره خبرهای علمی بی‌اعتماد می‌کنیم. تا حدی که اگر رویداد علمی مهمی در راه باشد و خبرش در خبرگزاری‌ها و شبکه‌های اجتماعی منتشر شود، دیگر کسی آن را باور نمی‌کند و درباره تمام پدیده‌ها و رخدادهای علمی و به‌خصوص نجومی بدبینی عمومی رخ می‌دهد. همه آنچه گفتیم، به بهانه عبور یک سیارک جدید از نزدیکی زمین است که خبر دقیق و درستش از خبرگزاری‌های رسمی و معتبر منتشر





بررسی موضوع هایی که
بابت شده است در کل کل های
هواداری وزیر ورزش به حمایت از یک
تیم خاص محکوم شود. هواداران
سرخانی چقدر حق دارند که سلطانی فر
را پر سپولیس یا استقلالی
بدانند؟

بابا مسعود کی بودی تو؟

ماز یار حاک - از زمان مسئولیت سلطانی فر در وزارت ورزش پر سپولیس ۴ بار قهرمان لیگ برتر شده، ۳ بار قهرمان سوپر جام و ۲ بار هم به فینال آسیا رسیده، این در حالی است که دیگر تیم محبوب پایتخت، یعنی استقلال، تنها و تنها یک بار قهرمان جام حذفی شده است. این هم زمانی موفقیت پر سپولیس و نتیجه نگر فتن استقلال در کنار سوءمدیریتی که سال هادر این ۲ تیم نهادینه شده است، انگشت اتهام را طرف یک نفر می برد، آن هم وزیر ورزش. داستان حمایت دولت ها از ۲ تیم استقلال و پر سپولیس، موضوع جدیدی نیست و در طول سال های متمادی مطرح بوده است، حالا ما با گسترش شبکه های اجتماعی پرتنگ تر شده و در طول سال های متمادی مطرح بوده است، حالا ما پر سپولیس قرار گرفته و همه نتیجه گیری استقلال را منوط به پایان این دولت می داند. حتی افشارزاده، مدیرعامل و جمع زمانی جالب تر شد که هفته گذشته هواداران پر سپولیس هم مقابل مجلس شورای اسلامی در این مطلب نگار «وزیر استقلالی نمی خواهیم» را سر دادند. البته خیلی نتوانستیم راجع به شاهکارهای مدیریتی حرف بزنیم. جایی که واقعا در بی کفایتی هیچ فرقی بین مدیران ۲ تیم نیست و هیچ باجی به هم نمی دهند.

تغییر پر تعداد مدیرعامل، ویژگی سرخابی

مسعود سلطانی فر زمانی وزیر ورزش شد که تقریباً یک سال از دولت یازدهم باقی مانده بود. در آن زمان یک سال از دوره دوم مدیریت علی اکبر طاهری در پر سپولیس می گذشت و این تیم در لیگ پانزدهم به دلیل تفاضل گل دستش از جام کوتاه شده بود. استقلال هم پس از اختلاف و نتیجه نگرفتن افشارزاده به رضا افتخاری سپرده شده بود. پس از روی کار آمدن سلطانی فر، روند تغییر مدیرعامل در ۲ تیم ادامه داشت و در استقلال ۵ و پر سپولیس ۴ مدیرعامل یاسرپرست جدید معرفی شدند. در استقلال افتخاری بعد از ۲ سال و در حالی که عملکرد ضعیفی در فصل نقل و انتقالات ۹۷-۹۸ داشت، به بهانه بیماری از استقلال کناره گیری کرد و جایش را به دوست قدیمی وزیر، یعنی فتحی، داد. دوران فتحی به زعم بسیاری به عنوان بدترین دوران مدیریتی این باشگاه شناخته می شود. او تقریباً بیشتر از هر کاری، وعده داد تا جایی که لقب آقای «مژه» را از هواداران استقلال گرفت. با این حال، برکناری او هم کمکی نکرد و اوج مشکلات استقلال اتفاقاً از زمان برکناری فتحی رقم خورد. استقلال در یک سال اخیر ۳ ماه خلیل زاده را به عنوان سرپرست خود دید، علی فتحا... زاده اسفندماه به عنوان مدیرعامل حضور داشت و سپس در فروردین سعادت مند سمت مدیرعاملی را دست گرفت که شاهکارهای بی شمارش در ماه های اخیر باعث برکناری اش شد. حالا هم احمد مددی به عنوان سرپرست استقلال این روزها در حال فعالیت است.

در پر سپولیس هم وضعیت تیم به لحاظ نتیجه گیری خوب پیش رفت، اما ضعف مدیریتی و گاه تصمیمات عجیب تغییراتی مشابه استقلال را رقم زد. طاهری پس از قهرمانی پر سپولیس به دلیل بسته شدن پنجره در پرونده طاهری و اختلافش با وزیر از این تیم به بهانه بازنشستگی و طبق قانون عدم به کارگیری بازنشستگان کنار رفت. پس از طاهری، حمیدرضا گرشاسبی، رئیس دفتر سابق سلطانی فر، مدیرعامل پر سپولیس شد. دوران گرشاسبی دوران خوبی از نظر هواداران پر سپولیس بود، اما او هم با همین قانون بازنشستگی کنار رفت تا حمیدرضا عرب، معاون مالی باشگاه پر سپولیس، به مدیرعاملی برسد. تمدید نکردن قرارداد برانکو، عرب را به چهره ای منفور تبدیل کرد و او بعد از یک سال جایش را به محمدحسن انصاری فرد داد. انصاری فرد تنها ۶ ماه مدیرعامل پر سپولیس بود و جایش را به رسول پناه، سرپرست فعلی، داد. در واقع فرق پر سپولیس و استقلال به لحاظ تعداد تغییر مدیرعامل و سرپرست در طول ۴ سال، تنها یک مورد است که شاید اگر پر سپولیس در مسابقات آسیایی نتیجه نمی گرفت، رسول پناه هم جایش را به فردی دیگر می داد.

همین جالب است که همان طور که مدیران پر سپولیس به رفاقت با وزیر ورزش معروف هستند، در استقلال هم وضعیت به همین گونه است. جالب اینکه مدیران این ۲ باشگاه با هر عملکردی دوباره از وزیر سمت گرفته اند. از جمله اینکه فتحی بعد از شاهکارهایش در استقلال به ریاست مجموعه ورزشی انقلاب تهران منصوب شد و عرب هم سرپرست فدراسیون دوومیدانی شد.

ثبات سرمربی، عامل موفقیت پر سپولیس

پر سپولیس در دوران سلطانی فر ۳ سرمربی به خود دید، در حالی که استقلال ۵ مربی و ۶ تغییر را تجربه کرد. وقتی سلطانی فر به سمت وزارت ورزش رسید، پر سپولیس با برانکو قرارداد داشت و در دوران گرشاسبی تمدید هم کرد، اما

چرا ملکه انگلستان را مامان الیزابت منچستر یو نایتد نمی دانند؟

یکی از صفحه‌های طنز فوتبالی که به اعتبار اتفاقات مضحک این سال‌های فوتبال ماعتادشان کم هم نیست، چند روز پیش نوشته بود که امروز روز زوج است و نوبت استقلالی‌هاست که جلومجلس تجمع کنند. چون تجمع پرسپولیسی‌ها در روز فرد انجام شده است و حالا نوبت هواداران آبی است که وزیر ورزش را پرسپولیسی بخوانند و منتظر فردایی باشند که پرسپولیسی‌ها با فوتوشاپ لباس آبی بر تن وزیر کنند. این حکایت دست کم یک سال اخیر فوتبال ماست که پس از هر باخت و در پی هر از دست رفتن بازیکنی، هواداران سرخ و آبی پایتخت جلومجلس یا روبه‌روی درب باشگاه یا جلوزارت ورزش تجمع می‌کنند تا خواستار توجه بیشتر به تیمشان یا تخصیص بودجه کلان‌تر یا استیضاح وزیر ورزش شوند! احتمالا منتظر هستتید تا در این یادداشت بخوانید چقدر این حرکت بی‌معنی است و چقدر این آدم‌ها حق ندارند که چنین کنند، اما متأسفانه یا خوشبختانه رویکرد ما چیز دیگری است. این افراد، فارغ از شکل تجمع و دیدگاه‌های عمدتاً نادرست و البته بی‌توجهی به اصول بهداشتی کرونا، کاملاً در جای درستی جمع می‌شوند! چیزی که غلط است، نه این تجمع‌ها و نه این مقصر دانستن‌ها، که سازوکاری است که فوتبال مادرگیر آن است. سازوکاری که در آن بیشتر بودجه پرسپولیس و استقلال از وزارت ورزش می‌آید و به تبع آن هیئت‌مدیره و مدیرعامل و کادرفنی تا گاهی عوامل اجرایی تیم را وزارت انتخاب می‌کند یا دست کم این تصمیمات با هماهنگی و کسب اجازه از شخص وزیر یا اطرافیان صورت می‌گیرد. پس وقتی تیم نتیجه نمی‌گیرد یا سرمربی قهر می‌کند یا پول سرمربی بخت برگشته خارجی پس از یک سال ونیم واریز نمی‌شود، باید رفت و در چنین جاهایی جمع شد. اگر مثلاً هواداران میلان که ۱۰ سال است تیمشان هر فصل بدتر از فصل گذشته است یا هواداران یونایتد که بعد از فرگوسن شهر منچستر را دودستی به سیتی تقدیم کرده‌اند، از این کارها نمی‌کنند، اگر کسی جلوزارت ورزش ایتالیا یا مجلس عوام انگلستان و کاخ باکینگهام جمع نمی‌شود، دلیل واضح این است که باشگاه مالکی دارد که سازوکاری برای باشگاه تعیین می‌کند و بر اساس برنامه‌هایش و بودجه‌ای که دارد، بازیکن جذب می‌کند و قرارداد اسپانسر می‌بندد و تیم هم یا نتیجه می‌گیرد که خوب است یا مزایا و هدایایش همه با هم بهره‌مند می‌شوند یا اوضاع آن‌طور که پیش‌بینی می‌شد، پیش نمی‌رود و تغییرات در سطح مدیریت و کادرفنی و بازیکنان انجام می‌شود. کسی هم وزیر را اینترمیملانی لقب نمی‌دهد یا ملکه انگلستان را مامان الیزابت منچستریونایتد نمی‌داند. از زمانی که به یاد داریم، قرار است پرسپولیس و استقلال به بخش خصوصی واگذار شوند و حالا که تب بورس داغ است، انکار تصمیم خیلی جدی وزارت ورزش، عرضه اولیه سهام باشگاه‌های استقلال و پرسپولیس در بورس است! آن قدر اتفاقات عجیب و غریب دیده‌ایم که نمی‌توان با اطمینان گفت این تصمیم صورت می‌گیرد یا نه و اگر بشود سرانجام آن ختم به‌خیری است یا نه، اما چیزی که مشخص است، در صورتی که چنین نشود، دیگر وقتی تیم می‌بازد یا بازیکن ناز می‌کند یا پول تزیق نمی‌شود یا هر چیز دیگر، هواداران بار و بندیل را به سمت مجلس و وزارت جمع نمی‌کنند. فحاشی و هوچیگری و انداختن تقصیر باخت و ناکامی به گردن مدیریت کلانی که شاید تأثیر هم در این نتایج نداشته باشد، قطعاً کاری غلط است، اما کار درست این است که از اول جلو واقعه را بگیریم تا بازیکن کم‌کار و مربی کارنابلد و مدیر پشت‌هم‌انداز نتوانند با سرودن از زیر مسئولیت فرار کنند و وزیر را رنگ کنند و جای مقصر بفرشند!

رأی اعلام می‌شد، پرسپولیس نمی‌توانست بازیکنان جدیدش را به مسابقات آسیایی ببرد و صعود به فینال که هیچ، شاید صعود از گروهش هم مقدور نبود.

سفرش بازی آقای وزیر!

درباره مبلغ پرداختی وزارت ورزش به ۲ تیم سرخابی پایتخت هیچ وقت عدد دقیقی مشخص نیست. همیشه از سمت وزیر و وزرات مبالغ یکسانی اعلام می‌شود و مدیرعاملان ۲ باشگاه هم از جایی که مستقیم یا غیرمستقیم منصوب شده وزیر هستند، این ارقام را تأیید می‌کنند، اما در جست‌وجوی اخبار گاهی سفارش‌های خاص آقای وزیر به چشم می‌خورد. از جمله در ماجرای مهدی طارمی با ریزه‌اسپور کار به رایزنی روحانی با اردوغان کشید و باعث شد باشگاه ترکیه‌ای از شکایتش در فیفا صرف‌نظر کند، هر چند حکم فیفا درباره پنجره پرسپولیس تغییر نکرد. در مقابل، ماجرای مرتضی تبریزی و خرید این بازیکن از ذوب‌آهن نیاز به سفارش وزیر داشت. جایی که استقلال تیم را از دست داده بود و نتوانست بازیکنی را به جای او جذب کند و سبزپوشان اصفهانی حاضر به جدایی ستاره خود نبودند، تا جایی که دستور وزیر باعث این انتقال بزرگ شد، هر چند که تبریزی در استقلال موفق نبود و شاید این برگ وزیر برای استقلالی‌ها هم ثمر نداشت. در فصل پیش البته گفته می‌شد انتقال یحیی به پرسپولیس با حمایت وزیر ورزش صورت پذیرفت و باشگاه شهرخودرو مجبور به واگذاری سرمربی خود شد، چنان‌که همان موقع صحبت از دخالت وزیر در پرداخت پول استراماچونی و رایزنی برای راضی کردن او هم مطرح بود.

خروج ستاره‌ها به ضرر آبی‌ها

صحبت درباره کیفیت بازیکنان و ستاره‌های ۲ تیم شاید کمی سلیقه‌ای باشد، اما می‌توانیم بگویم در از دست دادن مهره‌های کلیدی، کفه به نفع استقلالی‌ها سنگین‌تر است. آن‌ها تیم، امید ابراهیمی، سیدمجید حسینی، چپاروف، پاتوسی، رابسون جانواریو و حتی اللهیار صیادمنش را در شرایطی از دست دادند که سرمربی وقت تیم به شدت مخالف جدایی آن‌ها بود. در پرسپولیس هم بازیکنانی نظیر مهدی طارمی، صادق محرمی، علیرضا بیرانوند، فرشاد احمدزاده، وحید امیری، علی‌علیپور و مهدی ترابی از تیم جدا شدند، اما روند جایگزینی ستاره‌ها به شکل بهتری پیش رفت. جالب اینکه استقلالی‌ها از جدایی برخی بازیکنانشان عواید مالی خوبی گیرشان آمد، اما در پرسپولیس این‌طور نبود و غیر از بیرانوند، دیگر ستاره‌های تیم راحت و بدون پرداخت مبلغی برای رضایت‌نامه لژیونر شدند، هر چند سرنوشت همین اندک مبلغ ترانسفرفی در ۲ تیم هم معلوم نیست، اگر نه نباید بدهی خارجی‌ها برایشان در دوسر سال می‌شد.

پرداخت نشدن تعهداتش باعث جدایی‌اش شد. پرسپولیسی‌ها بعد از برانکو، سراغ گاربریل کالدرون آرژانتینی رفتند و با او هم نتایج خوبی گرفتند، اما انصاری فردی یحیی گل محمدی را برای پرسپولیس در نظر داشت که در نهایت توانست او را به این باشگاه منتقل کند تا پوکر قهرمانی به نام او ثبت شود.

استقلالی‌ها در سال ۹۵ منصوریان را به عنوان سرمربی در اختیار داشتند، اما اوضاع شماره ۱۰ محبوب آبی‌ها روی نیمکت خوب پیش نرفت، تا جایی که شفر جایگزین او شد. شفر با استقلال نتایج خوبی گرفت و نایب‌قهرمانی در لیگ و جام حذفی از او چهره‌ای محبوب ساخت، اما فصل دوم حضور شفر نتایج خوبش با استقلال تکرار نشد و فرهاد مجیدی که به عنوان دستیار کنار او قرار گرفته بود، در ۲ بازی پایانی استقلال در لیگ نوزدهم هدایت این تیم را به عهده گرفت. با این حال، استقلالی‌ها در آغاز لیگ بیستم با استراماچونی ایتالیایی قرارداد بستند. او به مرور از استقلال تیمی ساخت که هواداران از این تیم راضی بودند، اما پایبند نبودن به تعهدات مالی، این سرمربی خوب را از دست استقلالی‌ها پراند تا دوباره سراغ فرهاد مجیدی بروند. استقلال می‌توانست با مجیدی بعد از ۲ سال به جام برسد که با زهم در این امر ناموفق بود و مجید نامجمول هم با استقلال در مسابقات آسیایی راه به جایی نبرد.

پنجره بسته؛ ۲ بر ۲ مساوی

در گذشته شکایت‌های خارجی برای باشگاه‌های ایرانی در دوسر سال می‌شد، اما بستن پنجره نقل و انتقالاتی به وسیله فیفا مد نبود. شاید شاخص‌ترین جریمه انضباطی کسر ۶ امتیاز از پرسپولیس در لیگ هفتم بود، اما در سال‌های اخیر فیفا جرائم سنگینی برای بدهی مالی و انضباطی تیم‌ها در نظر می‌گیرد. استقلال ابتدا در سال ۹۵ و در نیم فصل لیگ شانزدهم در زمان افتخاری از یک پنجره نقل و انتقالاتی محروم شد. دلیل این امر بدهی ۴۷ هزار دلاری استقلال به عادل شیخی، بازیکن پیشین این تیم، بود. بعد از این پرسپولیس به علت تخلف در ثبت قرارداد با مهدی طارمی و ماجرای شکات ریزه‌اسپور، ۲ پنجره محروم شد. جایی که بسیاری از ستاره‌های این تیم پس از پایان لیگ هفدهم این تیم را ترک کردند و دست این تیم در مسابقات آسیایی و حتی فینال آسیا بسته بود. اکنون هم ۲ تیم به دلیل پرداخت نکردن تعهداتشان به سرمربیان قبلی، یعنی شفر و برانکو، از پنجره نقل و انتقالاتی محروم هستند. با این تفاوت که محرومیت اخیر برای استقلالی‌ها سنگین‌تر تمام شد. زیرا آن‌ها نتوانستند از بازیکنان جدیدشان در مسابقات لیگ قهرمان آسیا ۲۰۲۰ استفاده کنند. قطعاً وزیر ورزش با انتصاب مدیرعاملان در بدهی‌های ۲ تیم مقصر است، اما نباید از کنار بدشانسی استقلال در زمان رسیدگی به شکایت شفر و زمان اعلام رأی حکم فیفا به سادگی گذشت، چنانچه اگر درباره برانکو هم چند روز زودتر



نرایین
قسمت از گزارش‌های
مشافعل به سراغ شغلی
رفتیم که عطش مردم را
رفع می‌کند! شغلان
این حرفه در تابستان
کسب و کارشان نسکه است و در
زمستان هم اگر رنگ باشند،
نخل خوبی به جیب
می‌زنند. این هفته به
سراغ صنف آب‌میوه
و بستنی رفتیم.

ویژگی‌های مغازه

شما برای اجاره یا خرید یک مغازه که در آن آب‌میوه و بستنی بفروشید، به دست کم ۳۰ مترمربع مساحت نیاز دارید. این را هم بدانید که آشپزخانه شما حدود ۲۰ متر فضا را اشغال می‌کند. پس در عمل با ۳۰ مترمربع می‌توانید یک آب‌میوه‌فروشی بیرون بر با یک فضای حداقلی نشستن مشتری راه بیندازید.
کف مغازه شما باید سرامیک باشد و کف شور هم داشته باشد و سقف آن باید حدود ۳ متر ارتفاع داشته باشد. آب‌میوه‌فروشی بر خلاف کافی‌شاپ هرچه در مکان شلوغ تر و حاشیه تر باشد، مشتری بیشتری جذب می‌کند. پس بهتر است برای خرید یا اجاره مغازه این نکات را مدنظر قرار دهید.

تجهیزات

برای یک آب‌میوه‌فروشی ساده شما به ۳ دستگاه یخچال، ۲ دستگاه فریزر، ۱۰ دستگاه مخلوط‌کن، ۲ دستگاه آب‌میوه‌گیری، یک دستگاه بستنی‌ساز، تاپینگ بستنی‌میوه‌ای و سنتی نیاز دارید. این تجهیزات را به صورت دست‌دوم هم می‌توانید بخرید تا همان ابتدا از خرج خود بکاهید. در یک کلام برای راه‌اندازی یک واحد آب‌میوه و بستنی با تجهیزات یادشده حدود ۱۰ تا ۱۵۰ میلیون تومان سرمایه نیاز است. این هزینه شامل دکور و مبلمان هم می‌شود.

یک منوی ساده و ابداعی

شما در شروع کار در منوی سرد خود می‌توانید شیرموز، آب پرتقال، آب هویج، آب سیب، آب انار، آب طالبی و در بستنی‌ها باشید. توجه کنید که این محصولات ابتدایی بود. شما با مخلوط داشته خود را بالا ببرید و بستنی یا ابداع یک محصول جدید می‌توانید تنوع منوی منوی گرم مثل شیر کاکائو یا قهوه که البته نیازمند داشتن یک دستگاه اسپرسوساز تک‌گروپ هم هست، می‌تواند مشتری شما را در زمستان دل‌گرم کند!

اجاب‌میدر کوی بستنی‌سازی

مجوزهای اتحادیه

برای این شغل همانند شغل‌های قبلی برای پروانه کسب باید چند تأیید از اداره‌های اماکن، بهداشت، نظام وظیفه، دارایی و شهرداری داشته باشید که هرکدام این مراحل و مدارک خاص خود را می‌طلبد. مثلاً کارت بهداشت، کارت پایان خدمت، گواهی عدم سوء پیشینه و اجاره‌نامه مغازه از مدارک مهم و لازم است.

صفر تا صد



لطفا تازه درست کنید!

یکی از نکاتی که باعث بهتر شدن کیفیت محصول و به دنبال آن رضایت بیشتری می شود، تازه درست کردن محصول است. یعنی به دنبال آماده بودن محصولات از قبل نباشید، بلکه در حضور مشتری سفارش را درست کنید.



از منوی سرد سود کنید!

جالب است بدانید که منوی سرد شامل مشتقات بستنی ها با شیر سود بیشتری از آب میوه ها خواهد داشت. پس بهتر است که کیفیت و تنوع منوی سرد خود را افزایش دهید تا اقبال مشتری از این منو بیشتر و سود شما هم بیشتر باشد.



چند نفر کمک؟

در یک مغازه سی متری ۶ نفر لازم است که ۳ نفر صبح و ۳ نفر بعد از ظهر مشغول به کار شوند.



نوسان قیمت، دردسر خرید

یکی از دردسرهایی این روزهای صنف آب میوه و بستنی نوسان در قیمت مواد اولیه است. شما باید محصولات خود را تازه به تازه بخرید تا کیفیت افت نکند، اما این روش خرید با توجه به نوسان بازار می تواند بیش بینی شما از قیمت ها را به هم بریزد.



تهیه مواد اولیه

برای تهیه آب میوه معمولا ۵۰ کیلو از هر میوه مثل سیب، هویج، موز، طالبی و... و برای تهیه منوی سرد ۵۰ کیلو شیر برای یک فروش متوسط در روز لازم است. خرید محصولات به صورت ماهانه در صورت داشتن فضا و کیفیت مناسب سردخانه می تواند راهکار خوبی برای در امان ماندن از گرانی باشد.

دقت کنید که مهم ترین بخش این شغل همین خرید مواد اولیه است. کیفیت نهایی محصول شما ۹۵ درصد به کیفیت مواد اولیه بستگی دارد. پس سعی کنید که در خرید مواد اولیه کیفیت را اولویت قرار دهید و در این مرحله به دنبال سود بیشتر نباشید. زیرا شما سود را هنگام فروش یک محصول با کیفیت کسب می کنید. شیر و بستنی را به صورت کیلویی می توانید از شرکت های دارای نشان سیب سلامت بخرید.

شیر پرچرب استفاده کنید

شیر پرچرب شاید به لحاظ قیمتی حدود ۱۰۰۰ تومان از شیر کم چرب گران تر باشد، اما برای بالاتر رفتن کیفیت محصولات حتما از شیر پرچرب استفاده کنید.

ظرف و ظروف

برای ظرف و ظروف باید از ظروف یک بار مصرف استفاده کنید. اداره بهداشت اجازه استفاده از ظروف چینی را نمی دهد. در ابتدای کار روزانه دست کم ۳۰۰ عدد لیوان، نی، قاشق و چنگال احتیاج دارید. البته در باره ظرف و ظروف هر چه بیشتر بخرید و نگه دارید، بهتر است.

ساعت کاری

ساعت کاری هر چقدر بیشتر باشد، بهتر است، اما اوج کار یک آب میوه فروشی از ساعت ۱۸ تا ۲ بامداد است.

درآمد ماهیانه

درآمد ماهیانه یک آب میوه و بستنی فروشی به طور متوسط در ماه های اول بین ۵ تا ۷ میلیون تومان به صورت خالص است. هزینه اجاره مغازه، حقوق کارکنان، خرید مواد اولیه و هزینه شایان توجه قبض برق که ماهیانه حدود یک میلیون و ۵۰۰ هزار تومان می شود، از درآمد ناخالص کم شده است.



یک چالش: کیفیت بالا، قیمت ثابت

قیمت محصولات شما مصوب نرخ نامه اتحادیه است و شما نمی توانید گران تر بفروشید. از طرفی برای رقابت در بازار باید به دنبال کیفیت بالایی در محصولات خود باشید. پس این یک چالش در سر راه شماست که راه حل در خرید مناسب است. یعنی باید مواد اولیه به خصوص میوه ها را بالاتر کیفیت و پایین ترین قیمت بخرید. این گونه شما می توانید با هزینه کم محصول با کیفیت را با همان قیمت اتحادیه ارائه کنید. اگر شما کیفیت بالا بخرید و به همان نسبت قیمت تمام شده محصول هم بالا برود، قطعاً برای شما اقتصادی نخواهد بود.

خود را در بورس نگه دارید!

برای برند شدن در بین آب میوه فروشی های شهر، اول باید محصولات با کیفیت بسیار مطلوبی داشته باشید، دوم اینکه هر چند ماه یک بار محصول جدید و منحصر به فردی را در منوی خود ایجاد کنید. مثلا با مخلوط میوه های یک رنگ با هم در فصل تابستان یا درست کردن محصولات گرم در فصل زمستان، آب میوه فروشی خود را برای مشتری منحصر به فرد کنید.

قیمت مصوب اتحادیه

تمام محصولات موجود در منوی شما قیمت مصوب آیین نامه ای دارد. اگر یک محصول ابداعی و منحصر به فرد داشتید، باید به اتحادیه اعلام کنید و آن ها قیمت پیشنهادی شما را تایید کنند.

فهرست قیمت

انواع سیب	کیلویی ۸۰۰۰ تا ۸۸۰۰ تومان
لیمو شیرین	کیلویی ۸۲۰۰ تومان
طالبی	کیلویی ۴۸۰۰ تومان
انار	کیلویی ۹۲۰۰ تومان
گریپ فروت	کیلویی ۶۹۰۰ تومان
موز	کیلویی ۱۶،۹۰۰ تومان

فهرست قیمت

شیر پرچرب	کیلویی ۴۸۰۰ تومان
مخلوط کن صنعتی آلفامیکس چهار لیتری	۳،۲۰۰،۰۰۰ تومان
مخلوط کن صنعتی سیدو یک و نیم لیتری	۷،۷۰۰،۰۰۰ تومان
یخچال ایستاده رنگی دودرب تایلندی	۲۰،۶۳۶،۰۰۰ تومان
یخچال ویتربینی بستنی فروشی استیل طلایی	۱۴،۰۰۰،۰۰۰ تومان
فریزر روی میز کار بدنه رنگی	۱۲،۸۴۸،۰۰۰ تومان
دستگاه بستنی ساز کیفی کار پیچل	۴۶،۰۰۰،۰۰۰ تومان
تاپینگ بستنی میوه ای طرح ایتالیایی	۲۰،۰۰۰،۰۰۰ تومان





خودتخریبگری چیست؟

تخریبگری (sabotage) به معنای «نابود کردن یا خدشه وارد کردن به چیزی به شکل مخفیانه» است. به طور معمول از این واژه برای توصیف مواردی استفاده می‌شود که دخالت فرد تخریبگر مستقیم و عمدانه است و به همین علت است که این واژه بیشتر برای اشاره به جاسوسی یا وقتی که در حوزه کسب و کار آسیب از جانب یک فرد خودی وارد می‌شود، به کار برده می‌شود.

اصطلاح خودتخریبگری (self-sabotage) که برگرفته از همین واژه است، زمانی به کار می‌رود که این رفتار مخرب از جانب خود فرد انجام می‌شود. زمانی که فرد فعالانه یا منفعلانه، در جلوگیری از رسیدن خود به اهدافش دخیل است. هر کاری انجام می‌دهیم و موجب جلوگیری از رسیدن به اهدافمان یا نابودی آن‌ها می‌شود که در صورت به وقوع پیوستن آن در زندگی خود پیشرفت می‌کردیم یا به موفقیت دست می‌یافتیم، خودتخریبگری محسوب می‌شود. این رفتار می‌تواند همه ابعاد زندگی یک فرد، چه روابط، اهداف کاری و چه اهداف شخصی او را تحت تأثیر قرار دهد. خودتخریبگری می‌تواند اشکال متفاوتی داشته باشد و هر فرد به صورت رفتاری منحصر به فرد بروز کند. مثال‌هایی که می‌توان برای رفتار خودتخریبگرانه آورد، بسیار و متنوع‌اند. یک نفر با کوچک‌ترین شکست یا صرافه با دلیل اینکه حال خوبی ندارد، از روزهایی که به باد می‌دهد. یک نفر چون صبح نتوانسته است در مقابل وسوسه خوردن یک تکه شکلات مقاومت کند و حالا دیگر رژیمش را از دست رفته می‌بیند، شب یک «به جهنم!» می‌گوید و بعد از شام هم دسری پرکالری می‌خورد. فردی چون یک هفته نتوانسته است ورزش کند، به کلی فکر تناسب اندام را از سرش بیرون می‌کند. اعتیاد، پرخوری عصبی، کمتر از حد نیاز خوابیدن، سرکوب احساسات، مقایسه خود با دیگران، حقیرانگاشتن خود، تن دادن به روابط مخرب، خوددرمانی، خودزنی، همه و همه از نمونه‌های رفتار خودتخریبگرانه هستند. این رفتارها به طور کلی در ۴ دسته بندی کلی قرار می‌گیرند: نادیده گرفتن نیازهای خود و بی‌توجهی به آن‌ها، تعلل و موکول کردن کارها به لحظات آخر، نداشتن ثبات قدم و رها کردن کارهای نیمه‌تمام و در آخر توجیه و بهانه آوردن در مواقعی که افراد از تصمیم‌گیری سر باز می‌زنند.

چه عواملی به خودتخریبگری منجر می‌شوند؟

دلایل بسیاری وجود دارند برای اینکه یک فرد رفتاری را پیش بگیرد که به نحوی موجب آسیب دیدنش شود. عواملی که به خودتخریبگری منجر می‌شوند نیز می‌توانند بسیار پیچیده باشند. برای مثال، انباشت باورهای منفی و غیرواقعی درباره خود موجب می‌شود افراد توانایی‌های خود را ناچیز ببینند، احساساتشان را سرکوب کنند یا با کسانی که نزدیک به آن‌ها هستند با بد خلقی رفتار کنند. ردیابی ریشه‌های رفتار خودتخریبگرانه می‌تواند در مسیر یافتن راه‌حلی برای این امر مؤثر باشد. برخی از این دلایل عبارت‌اند از:

اختلال شخصیت اجتنابی

انسان‌ها وقتی در شرایط سخت قرار می‌گیرند به شکل واکنش نشان می‌دهند: مواجهه، اجتناب و به تعویق انداختن. به عبارت دیگر، آن‌ها

یا به دنبال یافتن راهی خواهند بود (مواجهه) یا تلاش می‌کنند به خودشان بقبولانند که تأثیری از این امور نخواهند پذیرفت و آسیب نخواهند دید (اجتناب) یا منتظر می‌نشینند تا ببینند چه اتفاقی خواهد افتاد (به تعویق انداختن).

البته اینکه پیش از هر اقدامی به خودمان زمان بدهیم تا راه‌حلی بیابیم، کار خوبی است، اما به تعویق انداختن همه چیز برای مدتی نامعلوم نه! این خود می‌تواند یک عادت مخرب باشد. اگر در بزرگسالی یا نوجوانی چنین عادت‌هایی داشته باشیم، وقتی موقعیتی برایمان پیش می‌آید و امکان گسترش توانایی‌هایمان برایمان فراهم می‌شود، نمی‌توانیم از آن فرصت به‌درستی استفاده کنیم. اختلال شخصیت اجتنابی ارتباط مستقیمی با خودتخریبگری دارد. فردی که دچار این اختلال است، خود را مجاب می‌کند که توانایی انجام کارها را ندارد. این افراد احساس می‌کنند به دلیل نداشتن مهارت‌های لازم، توانایی غلبه بر مشکلات را ندارند، اما مهارت نداشتن لزوماً به معنای نداشتن توانایی نیست. بدیهی است که بدون مواجهه با چالش‌ها، هیچ پیشرفت و رشدی میسر نخواهد بود.

عزت نفس پایین

یکی از دلایل اصلی رفتار خودتخریبگرانه، نداشتن عزت نفس است. نداشتن عزت نفس می‌تواند دلایل متفاوتی داشته باشد، اما تأثیرها و پیامدهای آن مشابه است: احساس بی‌ارزش بودن، این باور که فرد لیاقت موفق شدن را ندارد و حتی تنفر از خود. این افراد ممکن است نگرانی داشته باشند که اگر شکست بخورند، نظر خانواده و اطرافیان درباره آن‌ها تغییر کند یا اینکه اگر موقعیتی کسب کنند، همکارانش به او حسادت کنند. افکار منفی از این دست می‌تواند موجب بروز رفتار خودتخریبگرانه در این افراد شود. برخی دیگر چنین رفتاری دارند، به این علت که می‌خواهند احساس کنند کنترل شرایط و امور به دست آن‌هاست. با تخریبگری و سپس نجات یک موقعیت، اعتماد به نفسشان به طور موقت افزایش می‌یابد. اما این احساسات خوشایند در درازمدت تأثیر مخربی بر آن‌ها خواهد داشت.

خانواده‌های بیش از حد حمایتگر

والدین بیش از حد حمایتگر ۲ پیام مهم را در ذهن فرزند خود نهادینه می‌کنند: اول اینکه خانواده او را دوست دارد و از او حمایت خواهد کرد و در نتیجه او هرگز تنها نخواهد بود. دوم اینکه او به تنهایی قادر به انجام کاری نیست و قدرت لازم را ندارد و به همین علت نیازمند حمایت و مراقبت والدین و کمک آن‌هاست. پیام دوم همان چیزی است که موجب بروز رفتار خودتخریبگرانه در افراد می‌شود. این افراد نیازمند تأیید دیگران هستند تا بتوانند احساس شایستگی و امنیت کنند. این افراد در بزرگسالی و زمانی که مستقل می‌شوند، به عنوان یک سازوکار دفاعی به خودتخریبگری روی می‌آورند. هر چه میزان حمایتی که در این مرحله از خانواده دریافت می‌کنند کمتر باشد، این افراد بیشتر خودتخریبگری می‌کنند.

روش‌های غلبه بر رفتار خودتخریبگرانه

متخصصان بر سر این موضوع اتفاق نظر دارند که غلبه بر رفتارهای خودتخریبگرانه (این رفتارها هر چه که باشند) برای کسب موفقیت در زندگی، امری حیاتی است. خبر خوب اینکه تقریباً غلبه بر هر گونه رفتار خودتخریبگرانه‌ای کاملاً

ممکن و شدنی است. می‌پرسید چطور؟ چند مرحله برای این کار پیشنهاد شده است:

رفتار خودتخریبگرانه خود را شناسایی کنید

برای خاتمه دادن به خودتخریبگری، اولین گامی که باید بردارید، شناسایی رفتارهای خودتخریبگرانه خودتان است. این کار به آن راحتی که فکرش را می‌کنیم نیست. رفتارهای خودتخریبگرانه به طور معمول رفتارهایی ناخودآگاه هستند. به اهدافی که برای مدتی طولانی داشتید، اما هرگز به آن‌ها دست نیافتید فکر کنید. آیا رفتارها و حوزه‌های خاصی وجود دارد که شما در آن‌ها از تصمیم‌گیری طفره رفته باشید؟ آیا انگیزه‌ای برای انجام کارهایتان، حتی کارهای خیلی مهم، ندارید؟ ابتدا باید مشکل را به درستی بشناسیم.

احساساتی را که به این رفتار منجر می‌شود، ردیابی کنید

رفتارهای خودتخریبگرانه بیشتر از احساس اضطراب، از احساس خشم یا احساس بی‌ارزش بودن ناشی می‌شوند. همواره سعی کنید طوری احساساتتان را مدیریت کنید که به بروز رفتارهایی با پیامدهای منفی یا رنجاندن دیگران منجر نشود. به نشانه‌های اختطاری که به صورت احساس خشم یا اضطراب در شما ایجاد می‌شوند، در زمان مناسب توجه کنید، پیش از اینکه از کنترل شما خارج شوند.

الگوهای فکری‌ای را که به بروز این احساسات منجر می‌شود، بیابید

زمانی که رفتار خودتخریبگرانه‌ای انجام می‌دهید، به اینکه چه چیزهایی به خود و با خود می‌گویید، توجه کنید. تمام حرف‌های منفی خطاب به خودتان را هر چقدر هم که احقانه یا غیرواقعی به نظرتان می‌آید، جایی یادداشت کنید. سپس به سراغ آن‌ها بروید و از خود بپرسید چه افکار و عقایدی در پس این حرف‌ها و افکار خودتخریبگرانه قرار دارد؟ آیا این عقاید منطقی هستند؟ یا پشتوانه راستینی دارند؟

لذت بردن از پیشرفت‌های تدریجی را یاد بگیرید

یکی از گروه‌هایی که بیشتر از دیگران در دام این گونه رفتارها می‌افتند، افراد کمال‌گرا هستند. این افراد در مسیر غلبه بر این رفتارها و احساسات با یک تناقض بزرگ روبه‌رو هستند: اینکه تمایلشان به وضع قوانین و استانداردهای انعطاف‌ناپذیر را کنار بگذارند و از پیشرفت‌های کوچک و تدریجی لذت ببرند. آن‌ها همیشه می‌خواهند مشکلات را کامل و یک‌باره حل کنند و به راه‌حلی که با آن‌ها تدریجی و کوچک، به عنوان مثال ۱۰ یا ۲۰ درصد پیشرفت می‌کنند، هیچ علاقه‌ای ندارند، حتی اگر این راه‌حل بسیار ساده‌وی در دسترس باشند. اما وقتی شروع به لذت بردن از پیشرفت‌های تدریجی کنید، جهانی از راه‌حل‌ها به‌سویتان گشوده می‌شود که از قبل به هیچ وجه نمی‌دانستید وجود دارد و خواهید دید که این قطرات کوچک چگونه کنار هم جمع می‌شوند و تغییرهای بزرگی به وسعت دریاها و اقیانوس‌ها ایجاد خواهند کرد.

به خودتان مهربانی کنید

شاید شما هم مثل بسیاری دیگر از افراد، برای تمام مشکلات و معایبتان دائم به خود نهب می‌زنید. شاید در اعماق وجودتان فکر می‌کنید به‌سخره گرفتن خودتان کمکی به شما می‌کند. شاید هم فکر می‌کنید اگر خیلی به خودتان سخت‌گیرید، به‌آدمی بی‌مسئولیت و تنبل تبدیل می‌شوید. هیچ کدام از این‌ها درست نیست! برای ایجاد تغییر و موفق شدن، به سرزنش کردن خودتان نیازی نیست. وقتی که مهربانی به خود را جایگزین نکوهش خود کنید، چرخه خودتخریبگری را خواهید شکست و در هر کاری که انجام می‌دهید، تغییر مثبت ایجاد خواهید کرد.

وقتی در کاری که می‌کنید وقفه‌ای می‌افتد یا شکست‌های کوچکی در مسیر می‌خورید، اینکه بپذیرید درست در چه موقعیتی قرار دارید، بدون اینکه خود را به باد نقد و قضاوت بگیرید، بیشتر به شما کمک خواهد کرد. با این کار، فقط با تجربه دردناک‌تان روبه‌رو خواهید شد، نه احساسات بدن ناشی از قضاوت‌های خودتان. با این کار، سختی‌های مسیری را که در آن هستید، انکار نخواهید کرد. خودتان را از کاستی‌هایتان جدا کنید و آن‌ها را همان گونه که هستند بپذیرید. آن‌ها فقط عادت‌ها، الگوهای رفتاری قدیمی و اشتباهات شما هستند.

بسیاری از افراد، اگر نگوییم همه، یک ذهن خودتخریبگر کوچک درون خود دارند، مافقط باید یاد بگیریم چطور با آن زندگی کنیم. این ذهن خودتخریبگر همیشه در گوش شما زمزمه خواهد کرد که توانایی‌های لازم برای رسیدن به اهدافتان را ندارید. او باعث می‌شود به خودتان شک کنید و در منطقه‌امنتان باقی بمانید. شما باید یاد بگیرید چطور به او گوش کنید، بدون اینکه در دامش بیفتید و این کار قطعاً نیازمند شکست‌هایی بسیار است. با همه این احوال، اگر رویارویی با این ترس‌ها و رفتار خودتخریبگرانه برای شما دشوار است، با یک مشاور یا متخصص صحبت کنید. خود و موفقیت خود را در اولویت زندگی‌تان قرار دهید.

وقتی ما بزرگ‌ترین دشمن خودمان می‌شویم...



خیلی از ما وقتی به گذشته فکر می‌کنیم، هزار تپسیلی را به یاد می‌آوریم که نتوانستیم به اهدافمان برسیم، حتی آنجا که خیلی زود یادداشت‌کنیم خودتخریبگر است و بزرگ‌ترین دشمن خودمان بودیم. متوجه شدیم.



داستان نامدارترین جوجه ایران!

ایمان فروزان نیا

بانتظر شما! اکبر جوجه، اسم غذاست یا رستوران؟ و جطور می بشوند کتور هر جامه‌های رستورانی و جطور نامهای طبع اکبر جوجه اصلی است و یا تا کیده می گویند شعبه دیگری ندارد؟

از جاده شان‌دیز بگیر تا جاده سمنان، یا گلستان و ساری.

فرقی ندارد در چه مسیری هستید و مقصد کجاست، در هر جاده‌ای که باشید، یک رستوران اکبر جوجه پیدا می‌شود که روی تابلو مغازه‌اش بزرگ نوشته است: «اکبر جوجه اصل؛ هیچ شعبه دیگری ندارد». مک دونالد با آن برگه‌های معروفش این همه شعبه در دنیا ندارد! البته امیدوارم متوجه باشید که دارم غلو می‌کنم، وگرنه هنوز هیچ رستورانی در دنیا پیدا نشده است که روی دست ۳۹ هزار شعبه مک‌دونالد بلند شود که در ۱۱۸ کشور دنیا پراکنده‌اند. بگذریم. بی‌خیال مک‌دونالد! داشتیم از اکبر جوجه و شعبه‌های بی‌شمارش می‌گفتیم. درباره اکبر جوجه یک نکته فنی وجود دارد که توجه نکردن به آن باعث شده است شعبه‌های اکبر جوجه زیاد به نظر برسند. اکبر جوجه هم اسم یک مجموعه رستوران زنجیره‌ای است که حدود ۳۰ شعبه در کل کشور دارد و داستان به وجود آمدنش را خواهیم گفت، و هم اسم یک غذاست. بیشتر رستوران‌هایی که سردر مغازه‌شان عبارت «اکبر جوجه» نوشته شده است، اشاره به اسم این غذا دارند، نه خط و ربط داشتن با آن رستوران‌های زنجیره‌ای.

اکبر جوجه چطور غذایی است؟ احتمالاً آن را خورده‌اید؛ با این حال، چون این روزها اکبر جوجه را در مدل‌های مختلفی می‌پزند و برخی آشپزان ابتکارهای شخصی‌شان را در پخت این غذا دخیل می‌کنند، بد نیست طرز تهیه مدل اصلی آن را بگویم. اکبر جوجه عبارت است از نصف یک جوجه مرغ که روغن جوش و با کت و رب انار سرو می‌شود. اهل فن آشپزی مرغی را که بین ۹۰۰ تا ۱۲۰۰ گرم وزن داشته باشد، جوجه می‌گویند و بد نیست بدانید اکبر جوجه اصل را با جوجه ۲۱ روزه درست می‌کنند. نصف جوجه را یک شبانه‌روز در آب لیمو می‌خوابانند و بعد در کره

فراوان و داغ غوطه‌ور می‌کنند.

جوجه در حرارت کره و آبی که از خودش پس می‌دهد، پخته می‌شود و طعم بی‌نظیری را می‌سازد که اگر اکبر جوجه اصل خورده باشید، می‌دانید چیست.

در بسیاری از رستوران‌ها اکبر جوجه را با روغن درست می‌کنند که به دلیل طعم غذای اصلی را نخواهد داشت. دلیل اول عطر و طعم متفاوت روغن از کره و دلیل دوم دوغ موجود در کره است. اگر کره را در ظرف داغ بیندازید، می‌بینید که به ۲ بخش روغن و دوغ تبدیل می‌شود. همان دوغ در دیگ بزرگ پر از کره، باعث بهتر پخته شدن جوجه می‌شود و طعم ویژه‌ای به آن می‌دهد. لطافت گوشت جوجه از یک طرف و چرب و نرمی کره از طرف دیگر غذایی می‌سازد که تا در دهان بگذاری، آب می‌شود. رب انار هم که داستان خودش را دارد و بدون آن اکبر جوجه هیچ‌وقت اکبر جوجه نمی‌شود. اگر رستورانی رب انار اعلا تهیه کند، نصف راه طبخ اکبر جوجه را رفته است و اگر در این کار ناتوان باشد، بهترین گوشت و چلورا هم که جلو مشتری بگذارد، مشتری ناراضی از سر میز بلند خواهد شد.

از شرح طبخ غذا که بگذریم، می‌رسیم به داستان پیدایش اکبر جوجه و اسم خاصش. اکبر جوجه جزو معدود غذاهای معاصر است که اسم یک آشپز روی آن مانده. این اتفاق در سده‌های قبل رایج بوده است و پیش از این در همین صفحه درباره غذاهایی که اسمشان را از آشپزانشان گرفته‌اند، گفته‌ایم. غذاهایی مثل میرزا قاسمی، سالاد اولیویه، اسپاگتی و... داستان پیدایش اکبر جوجه برمی‌گردد به ۷۶ سال قبل، یعنی سال ۱۳۲۳، داخل قهوه‌خانه‌ای کوچک که در کمربندی شهر گلوگاه، حاشیه جاده‌ای که به مشهد می‌رسید، واقع شده بود. در این قهوه‌خانه حاج‌علی اکبر

کلبادی نژاد و همسرش برای رانندگان گرسنه و خسته غذا می‌پختند. به رسم بیشتر قهوه‌خانه‌های بین‌راهی، غذای این قهوه‌خانه هم عبارت بود از چای، پنیر محلی، کره گوسفندی، تخم‌مرغ محلی، املت و نان‌های خوش مزه که معروف به کمبه هستند. حاج‌اکبر دست‌پخت خوبی داشت و از طرف دیگر منصف بود. پس روز به روز مشتریانش بیشتر می‌شد و به این فکر افتاد که در کنار صبحانه، فکری هم به حال ناهار مشتریانش کند و از بین همه غذاها چلو جوجه و چلو تخم‌مرغ را انتخاب کرد. چلو جوجه غذای رانندگان بود و چلو تخم‌مرغ غذای کمک‌شوفرهایی که پول کمتری داشتند. حاج‌اکبر که غذاهایش خیلی چرب و چیلی بود، برای هضم بهتر غذا، رب انارهایی را که همسرش درست می‌کرد، به‌عنوان چاشنی کنار غذا می‌گذاشت. رانندگان به چلو جوجه‌های حاج‌اکبر که خوش مزه‌ترین غذای قهوه‌خانه بود، اکبر جوجه می‌گفتند و این اسم کم‌کم به‌عنوان اسم رسمی این غذا انتخاب شد.

سال ۱۳۴۲ حاج‌اکبر و همسرش به دلیل انتقال جاده قدیم به جاده جدید، تصمیم به جابه‌جایی گرفتند و مکان دیگری را در جاده امروزی گلوگاه که مسیر ارتباطی استان‌های مازندران و گلستان است، انتخاب کردند. ایجاد جاده جدید موجب شد که مشتریان اکبر جوجه روز به روز بیشتر شوند و کار پخت غذا از روزی ۲۰ وعده به روزی ۲۰۰ وعده برسد. حاج‌اکبر و همسرش برای راحتی و آسایش مشتریان و رونق کار خود تصمیم به ساخت رستوران بزرگ‌تری گرفتند. با ساختن ساختمان جدید و محبوبیت این غذا، دیگرهای بزرگ جای قابلمه‌های کوچک را

گرفتند و از آن زمان

است که اکبر جوجه به حالت امروزی

درآمد و کم‌کم جوجه روغن جوش شده با چلو و رب انار در کل رستوران‌های شمال به اکبر جوجه شهرت پیدا کرد. در حقیقت حاج‌علی اکبر کلبادی نژاد و همسرش غذای جدیدی ابداع نکردند، بلکه یک غذای قدیمی را با چاشنی مناسب طوری عرضه کردند که آوازه‌اش در کل کشور پیچید و غذا از آشپزش وام‌دار شد.

حاج‌اکبر با کمک برادران و پسرانش در شهرهای مختلف شمال شعبه‌های دیگری هم دایر کرد. این وسط با رستوران‌هایی که از اسم و رسم اکبر جوجه سوءاستفاده می‌کردند هم مشکلات زیادی داشتند. حتی در دهه ۶۰ برنشان را ثبت رسمی کردند، ولی این قضیه هم باعث نشد رستوران‌های دیگر روی تابلوهایشان عبارت «اکبر جوجه» را با اندازه بزرگ ننویسند.

اکبر جوجه یک غذای محبوب و همه‌چیز تمام است و فقط جای تأسفد دارد که پختن آن در خانه اصلاً مقرون به‌صرفه نیست، به‌خصوص با قیمت امروزی کره و مقدار زیادی که برای پخت آن نیاز است. اگر هم بخواهید این غذا را در کره کم بپزید یا آن را در روغن مایع‌های کارخانه‌ای بیندازید، دیگر اکبر جوجه نیخته‌اید و دارید مرغ سرخ‌شده یا مرغ روغن جوش می‌خورید. برای همین است که هنوز این غذا جزو پرترف‌دارترین غذاهای بین‌راهی در کشور به حساب می‌آید و حتی آوازه‌اش به گوش گردشگران خارجی هم رسیده است و یکی از اهداف اصلی گردشگران خارجی برای سفر به شمال کشور، خوردن اکبر جوجه اصل است.

جاسوس بازی دور میز



«اسپای فال»
 جسوس و حال مافیایان را در دنیا
 در کسب و کار بیشتر پرسرعت بیشتر و
 هیچ گیری از جنس سؤال و جواب های
 کوتاه. این بازی برای آنهایی که
 بازی های با موضوع مافیایان دوست دارند
 دارند و می از مافیای کلاس بیکر خسته
 شده اند، بیکر، هاد یا خبری نظیر
 است.

یک بازی مافیایی با ریتم تند و سؤال و جواب فراوان

اگر با بازی مافیایان حال می کنید و در جمع های دوستانه سراغ آن می روید، بدون شک از بازی اسپای فال (spyfall) هم لذت خواهید بود. این بازی نسخه ای ساده تر از مافیاست که در آن هر دست بازی در نهایت ۱۰ دقیقه طول می کشد و خبری از بحث های بسیار طولانی و سردرد کننده نیست، اما در عین حال بازی جذابیت و هیجان بازی های مافیایی را هم دارد. بنابراین اگر دنبال یک بردگیم راحت، سریع و سرگرم کننده می گردید، دارید مطلب درستی را می خوانید.

در شروع بازی به همه بازیکن ها کارتی مخصوص داده می شود. روی همه این کارت ها به جز یکی، نام یک محل حک شده است. آن کارت استثنا، جاسوس را مشخص می کند. هدف بازی این است که در زمان مشخص شده که طبق قانون بازی ۱۰ دقیقه است، بازیکن ها جاسوس را پیدا کنند یا جاسوس کشف کند دیگر بازیکن ها همگی در چه لوکیشن و محلی هستند.

به محض پخش شدن کارت ها و راه انداختن زمان سنج، بازیکن پخش کننده باید به انتخاب خودش از بازیکنی دیگر سؤال کند. سؤال های می توانند هر چیزی باشند و شخص پاسخ دهنده هم مجبور است حقیقت را بگوید، اما خبری از سؤال های ادامه دار نیست. کسی که به سؤال پاسخ می دهد، سؤال بعدی را می پرسد و همین روند ادامه پیدا می کند تا از بین جواب ها یا جاسوس لو برود یا لوکیشن. برای مثال فرض کنید لوکیشن در نظر گرفته شده «باغ وحش» باشد. در این صورت یکی از بازیکن ها ممکن است از دیگری بپرسد: «جایی که هستی حیوان دارد؟» این سؤال کار جاسوس را بسیار راحت می کند. سؤال بهتر شاید این باشد «جایی که هستی محدودیت سنی خاصی دارد؟» اگر این سؤال را از جاسوس بپرسید که از محل پشت کارت ها بی خبر است، ممکن است با جواب «بله» خودش را لو بدهد.

چند دست بازی کنید تا حرفه ای شوید

چالش اصلی این است که سؤال هایی بپرسید که در عین حال هم از ماهیت بازیکن های دیگر مطمئن شوید

مشخصات بازی

رده سنی: بالای ۱۲ سال
 تعداد بازیکنان: ۳ تا ۸ نفر
 زمان بازی: ۲۰ تا ۶۰ دقیقه
 قیمت: ۱۱۰ هزار تومان

و هم اطلاعات زیادی در اختیار جاسوس قرار ندهید. بازی زمانی به پایان می رسد که ۱۰ دقیقه تمام شود. آن وقت یا جاسوس لوکیشن را حدس می زند و در صورت درست حدس زدن برنده می شود (اگر اشتباه حدس بزند می بازد) یا رأی گیری می شود و اگر اکثریت بازیکنان جاسوس را درست تشخیص دادند، جاسوس می بازد. از بازی اسپای فال زمانی بیشتر لذت خواهید برد که روی تمام لوکیشن ها مسلط باشید. تنها در این صورت است که می توانید سؤال های انحرافی طرح کنید، مچ بقیه را بگیرید یا اگر جاسوس هستید، بفهمید بقیه دارند چه مکانی را از شما پنهان می کنند. این بازی برای آنهایی که ذهن منطقی دارند و می توانند درست استدلال کنند، بسیار لذت بخش و چالش برانگیز خواهد بود. در عین حال مثل مافیای می شود از روی زبان بدن، هل شدن و تناقض گویی هم مچ جاسوس را گرفت.

قیمت مناسب و امکان ساختن در خانه

اسپای فال تا چند وقت قبل قیمت نسبتاً زیادی (در حدود ۴۰۰ هزار تومان) داشت و بازی کردنش در کافه بازی ها به صرفه بود، اما نسخه های جدید بازی با قیمت مناسب تری راهی بازار شده و خرید آن را منطقی کرده است؛ به خصوص که تکرار پذیری بازی بالاست و زود حوصله آدم را سر نمی برد و می شود سال ها بازی دورهمی شما باشد. البته ناگفته نماند که درست کردن کارت های بازی با کاغذ به راحتی در خانه امکان پذیر است و شما می توانید بازی را در خانه بسازید، اما به هر حال گرافیک و نظم و ترتیب کارت های بردگیم جذابیت بیشتری به بازی می دهد.

اسپای فال را می توانید به صورت آنلاین هم بازی کنید و شاید در روزهای کرونایی بررسی این گزینه هم خالی از لطف نباشد.



چیستان

معمای اول

وحید در حال نگاه کردن به عکس یک زن است. دوستش از او می پرسد که زن داخل عکس کیست؟ وحید پاسخ می دهد: من خواهر و برادر ندارم، اما پدر این زن، پسر پدر من است. زن داخل عکس چه نسبتی با وحید دارد؟

معمای دوم

آن چیست که از یک سوراخ واردش می شوی و از ۳ سوراخ خارج می شوی؟

معمای سوم

بگو من چه هستم؟ کسی که مرا می سازد، به من احتیاجی ندارد. برای کسی که مرا می خرد، کاربردی ندارم. کسی که از من استفاده می کند، نه من را می بیند، نه احساس می کند.

معمای چهارم

دمم با پر پوشیده شده است. گردن دراز و دماغ تیز دارم. پرواز می کنم، ولی بال ندارم. بگو من چه هستم؟

معمای پنجم

هر چه بالاتر بروم، به جای سرما، هوا گرم تر می شود. من از قفس شیشه ای هیچ وقت خلاص نمی شوم. آیا می دانی من چه هستم؟

رمزیاب



نامه رو بی وقت بخون

مسعود به سبب دزدیدن یک الماس گران قیمت از یک جواهر فروشی به زندان افتاده است. او از زندان نامه ای برای نامزدش، نگار، می فرستد. متن نامه کوتاه است و مشکوک. «نگارم نامه من را بدون وقت به دقت بخوان تا ثروتمندتر از همیشه شوی؛ تساعت رلوک شب لاناک هنگام رد ساملا». نامزد مسعود که به نامه مشکوک است، آن را پیش پلیس می برد. پلیس با بررسی نامه محل الماس دزدیده شده را پیدا می کند. آیا شما هم می توانید مثل پلیس رمز داخل نامه را پیدا کنید؟

پاسخ معمای هفته قبل:

برای پیدا کردن جواب معمای هفته قبل باید از سینی پر از حرف، تمام کلمات ۲، ۳، ۴ و ۷ حرفی را بیرون بکشید. آن وقت باید از بین کلماتی مثل غار، غرب، روز، روزی، گاری، دایر، داور، روزگاری، در، ید، بار، کاو... و دنبال اسم یک فیلم و سترن باشید. اگر جواب شما «روزی روزگاری در غرب» است، به شما تبریک می گویم. چون این معما را درست حل کردید.

شماره پیامک
۳۰۰۰۷۲۸۹

جواب معما را
برایمان پیامک کنید

با تشکر از همه کسانی که پاسخ معمای هفته گذشته را برایمان ارسال کردند، بی صبرانه منتظر پاسخ های شما هستیم.

معماهای تصویری

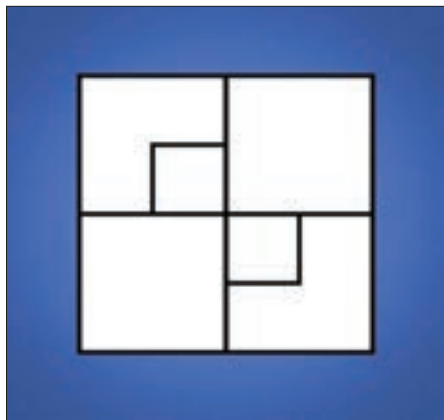
به تصویر زیر نگاه کنید و جواب این معادله پرنده‌ای را پیدا کنید.

$3 \text{ birds} = 21$
 $1 \text{ bird} + 2 \text{ birds} = 17$
 $2 \text{ birds} + 2 \text{ birds} = 18$
 $1 \text{ bird} \times 2 \text{ birds} + 1 \text{ bird} = ?$

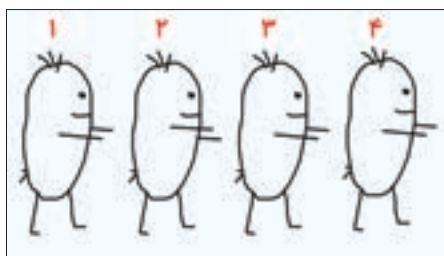
با توجه به گذاره‌های داخل تصویر، رمز سه رقمی قفل را پیدا کنید.

یکی از اعداد درست و در جای درست است: ۶ ۸ ۲
 یکی از اعداد درست ولی در جای غلط است: ۶ ۱ ۴
 دو تا از اعداد درست ولی در جای غلط هستند: ۲ ۰ ۶
 تمام اعداد غلط هستند: ۷ ۳ ۸
 یکی از اعداد درست ولی در جای غلط است: ۳ ۸ ۰

کمی دقت کنید و بگویید در تصویر زیر چند مربع وجود دارد.



اگر ریز بین هستید، بگویید کدام آدمک با بقیه فرق دارد.



ناویاب

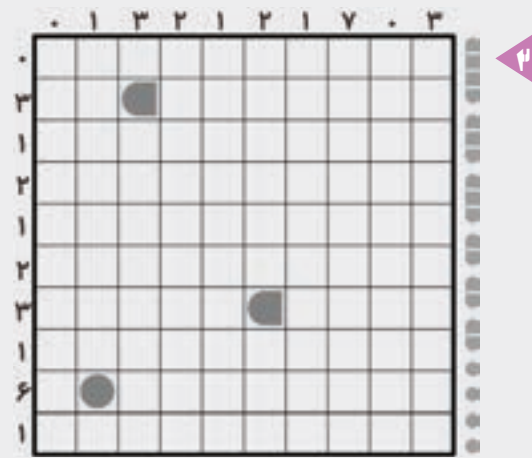
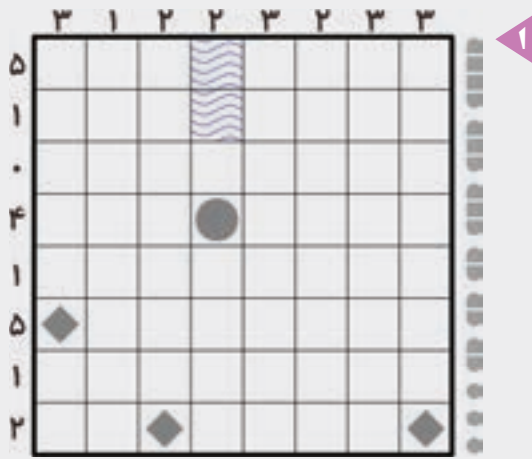
ناویاب یک بازی منطقی محبوب و جذاب در دنیاست که از رویش نسخه‌های موبایلی و رایانه‌ای زیادی هم ساخته شده است، ولی همچنان نسخه کاغذی آن پرطرفدار است. ماجرای بازی از این قرار است که در یک اقیانوس تعدادی زیردریایی مخفی شده‌اند. شما باید موقعیت آن‌ها را شناسایی کنید و آن‌ها را از بین ببرید.

قوانین بازی:

قوانین بازی ساده است. کنار هر جدول تعداد زیردریایی‌هایی که در آن مخفی شده‌اند مشخص شده است که شامل زیردریایی‌هایی با طول یک، دو، سه و چهار خانه است. ارقام بیرون جدول به شما می‌گویند که در هر سطر یا ستون چند خانه در اشغال زیردریایی است. تمام زیردریایی‌ها به صورت افقی یا عمودی در اقیانوس قرار دارند و هیچ کدام مورب نیستند. ادوات در این معما به هیچ وجه در همسایگی هم نیستند، حتی از گوشه‌ها این یعنی وقتی جای یک زیردریایی را کشف کردید، مطمئن باشید دور آن آب است. بعضی از خانه‌ها به عنوان راهنمایی از قبل پر شده‌اند و پرکردن بقیه برعهده شماست.

چند نکته:

۱- شکل پرشدن خانه‌ها مهم است و پر بودن خانه‌ها با دایره، نیم دایره یا مربع در صحت جواب تأثیر دارد. ۲- ناویاب یک معمای منطقی است پس موقعیت‌ها را حدس نزنید. با کشف روابط منطقی، ماهیت قطعی بعضی خانه‌ها را تعیین و با استناد به خانه‌های معلوم، کم کم ماهیت خانه‌های دیگر را هم مشخص کنید، مثل اتفاقی که در سودوکومی افتد. ۳- خانه‌هایی را که مطمئنید حاوی هیچ یک از ادوات نیستند، با ضربدر یا علامت آب مشخص کنید. ۴- خانه‌هایی را که مطمئنید باید پر باشند، ولی شکل پرشدگی آن‌ها مشخص نیست، با یک خال سیاه مشخص کنید.



واژه‌سازی

رو / ح / دان / باب / پا / پ / تر / ئو / چشم / کی / شا / مو / ک / م /
 تر / چ / بی / چخ / ها / فی / سی / سا / بی / آس / یش / تیگ / / / ما
 / رو / تاس / شیش / ه / نر / کان / شه / ب / د / زو / م / بز / غول
 / سک / / بو / ش / مرغ / ول / یا / مارک / شیر / ماغ / تیسم / را / باش

طراح: آ ف

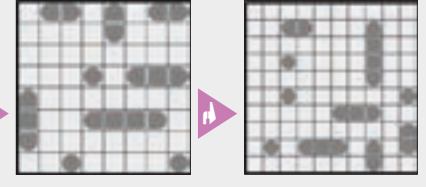


صمیمانه از نگاه روزنامه‌سازان

غارت	سازگران قیمت
.....
سنگ آتش‌زنه	واحد پول کلمبیا
.....
فدراسیون قایق‌رانی	نگهبان جالیز
.....
کشور وایکینگ‌ها	یار ژولیت
.....
خان اول شاهنامه	آبگوشت سبزی
.....
از بیماری‌های چشم	یکی از آثار بزرگ علوی
.....
افیون شاهدانه	از ابزارهای بنایی
.....
برتر از گوهر	جزیره‌ای در جنوب
.....
پایتخت استرالیا	غذای کچل
.....
پدر شعر فارسی	پرنده دونده
.....

جواب‌ها

شماره پیامک ۳۰۰۰۷۲۸۹



۱۰۰
 ۲۰۰
 ۳۰۰
 ۴۰۰
 ۵۰۰
 ۶۰۰
 ۷۰۰
 ۸۰۰
 ۹۰۰
 ۱۰۰۰

۱۰۰
 ۲۰۰
 ۳۰۰
 ۴۰۰
 ۵۰۰
 ۶۰۰
 ۷۰۰
 ۸۰۰
 ۹۰۰
 ۱۰۰۰



ملاقات با نهنگ‌های مرده

برگردان به پارسسی: عاطفه همایونی

در طول دهه ۱۹۵۰ اجساد

نهنگ‌ها در سراسر اروپا گردانده

می‌شد تا صنعت شکار نهنگ را که در طول

جنگ جهانی دوم افول کرده بود، دوباره رونق بخشند. این

داستان از سال ۱۹۵۲ در تروندهایم نروژ آغاز شد. سازمانی مرموز که هنوز

هم ناشناخته است، ۳ نهنگ تیغ‌باله را در ساحل تروندلاگ صید کرد. پس

از آوردن نهنگ‌های صیدشده به ساحل، تیمی از دانشمندان به سرعت

۷۰۰۰ لیتر خون آن‌ها را تخلیه کرده و آن را با فرمالین جایگزین کردند؛

محلولی که برای حفظ بافت‌ها و پوست پس از مرگ استفاده می‌شود.

احشا و اندام‌های این نهنگ‌ها، از جمله کبدشش تنی و زبان دوونیم تنی

آن‌ها، از بدنشان خارج شد. برای جلوگیری از پوسیدگی بافت‌ها، وسایل

سرمایشی داخل فضای توخالی بدن آن‌ها قرار داده شد. نهنگ‌ها برای

شروع سفر ادیسه‌وار بیست‌ساله خود در سراسر اروپا، درون تریلی‌های

سی‌متری یخچال‌دار جا گرفتند که گفته می‌شود بزرگ‌ترین تریلی‌های

جهان در آن زمان بود.

این ۳ نهنگ (هرکول، جالوت و یونس) در طول سفر خود صاحبان مختلفی

داشتند. گاهی اوقات از آن‌ها برای مقاصد آموزشی استفاده می‌شد و

گاهی برای یک نمایش کناره عجیب و غریب در یک سیرک به نمایش

گذاشته می‌شدند. در آن روزها این ۳ نهنگ مرده بسیار محبوب بودند.

بازدیدکنندگان برای دیدن نهنگ‌ها در پارکینگ‌های خودروهایی اسقاطی

یازمین‌های بزرگ چمن مانند پیست‌های مسابقه، باید هزینه ورودی

پرداخت می‌کردند. در یک هم‌آرایی وحشتناک، ابزارهای کشتار نهنگ

مانند زوبین و دیگر وسایل صید، در کنار این نهنگ‌ها به نمایش درمی‌آمد.

جالوت آخرین بار در ایتالیا دیده شد. صاحبان هرکول، که در سیرکی در

اسپانیا به نمایش گذاشته می‌شد، تصمیم گرفتند پیش از تجزیه کامل،

او را در یک کوره عظیم بسوزانند. درباره یونس اما این احتمال وجود دارد

که او را در آینده دوباره ببینیم. او از ۴ دهه گذشته در یک انبار نگهداری

می‌شود و هنوز هم به‌عنوان نهنگی که ۷۰ سال پیش مرده است، وضعیت

بسیار خوبی دارد.

صید نهنگ تیغ‌باله، مانند دیگر نهنگ‌های بزرگ، در قرن بیستم بسیار رواج

داشت و در نتیجه این کار، اکنون گونه‌ای در معرض خطر انقراض است.

گزارش‌ها نشان می‌دهند که بیش از ۷۲۵ هزار نهنگ تیغ‌باله در نیمکره

جنوبی زمین، بین سال‌های ۱۹۰۵ و ۱۹۷۶ صید شده‌اند و تا سال ۱۹۹۷

فقط ۳۸ هزار نهنگ جان سالم به‌در برده‌اند. به دلیل تأثیرات صید نهنگ

و سرعت تولیدمثل پایین آن‌ها، پیش‌بینی می‌شود که اندازه کلی

جمعیت زیرگونه‌های نهنگ تیغ‌باله در نیمکره جنوبی تا

سال ۲۱۰۰، ۵۰ درصد کمتر از جمعیت کلی آن‌ها

پیش از صید نهنگ‌ها باشد.



کودکان در حال تماشای نهنگ مرده.



دکتر رولف هاینریش در حال بررسی داخل گوی نهنگ.

